

آرامگاه امیر مؤمنان علیه السلام در گذر تاریخ

مقدمه:

فصل اول: مفهوم شناسی

فصل دوم: بررسی دیدگاه های شیعه و سنی در محل دفن امیر مؤمنان (ع)

فصل سوم: زمان آشکار شدن مضجع مطهر

فصل چهارم: بناء عمارت، گنبد و ضریح

نتیجه گیری

مقدمه:

چگونگی پیدایش و آشکار شدن آرامگاه امیر مؤمنان علیه السلام از جمله موضوعات پرحجم تاریخی و روایی است که اثبات آن نیاز به بررسی تاریخ، بازخوانی روایات و بررسی اظهار نظرهای بزرگان از فریقین است. قبل از ورود به این موضوع، ناگزیر چند واژه مرتبط به آن را در ضمن فصل اول بررسی کرد:

فصل اول: مفهوم شناسی

بارگاه ملکوتی و نورانی اولین پیشوای شیعیان، حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در «نجف» اشرف واقع شده است.

از این مکان در تاریخ و روایات، به اسمهای مختلفی یاد شده است. از آنجایی که در این نوشتار نیز این روایات مورد استفاده واقع شده است لازم دیده شد که اسامی این بقعه شریف به صورت اختصار مورد بررسی قرار گیرد.

۱. نجف:

به گفته لغت شناسان، «نجف» و «نجفه» به حرکت «جیم» به معنای مکان دایره ای شکل و زمین بلندی است همانند تپه در دل دشت که آب به آنجا نفوذ نمی کند و مشرف بر اطراف خود است.

هر يك از لغویان این واژه را مورد تأمل قرار داده اند؛ اما عبارت جامع تر از زبیدی در تاج العروس است که گفته: النجف، محرکه، والنجفة، بهاء: مکان لا یعلوه الماء، مستطیل منقاد کما فی الصحاح، وقال اللیث: النجف یكون فی بطن الوادي شبیه بنجاف الغبیط، وهو جدار لیس بحد، عریض له طول منقاد من بین معوج ومستقیم، لا یعلوه الماء وقد یكون بطن من الأرض، ج: نجاف بالكسر. أو هي أي: النجاف: أرض مستديرة مشرفة علي ما حولها الواحدة نجفة، وقال

ابن الأعرابي: النجف محرّكة: التل وقال غيره: شبه التل وقال الأزهرى: النجفة: مسناة بظاهر الكوفة تمنع ماء السيل أن يعلو مقابرها ومنازلها. وقال أبو العلاء الفرضي: النجف: قرية علي باب الكوفة.

نجف (با حرکت جیم) و نجفه (با هاء) مکانی است که آب روی آن بالا نمی آید؛ اما مکان طولانی و در عین حال وسط آن فرورفتگی دارد. لیث گفته است: نجف در دل دشت همانند زمین همواری است که دو سوی آن بلند باشد و او دیواری دارای عرض است؛ اما طولانی که نه راست است و نه مستقیم که آب از آن بالا نمی آید. جمع آن نجاف (به کسر جیم) است. یا عبارت از زمینی است دائره ی شکل که بر اطراف خود مشرف است. مفرد مؤنث آن «نجفه» است.

ابن اعرابي گفته: نجف به معنای «تل» و غیر ایشان گفته، شبه تل است. ازهری گفته: «نجفه» همان مسناة (اسم محلی) در پشت کوفه است که مانع بالا آمدن سیل به قبرها و خانه هاست.

ابو العلاء گفته است که نجف قریه ای جلوی دروازه کوفه است.

الحسینی الزبیدی الحنفی، محب الدین أبو فیض السید محمد مرتضی (متوفای ۱۲۰۵هـ)، تاج العروس من جواهر

القاموس، ج ۱۲، ص ۴۹۱، تحقیق: مجموعة من المحققين، ناشر: دار الهدایة

نجف فعلی، همان پشت کوفه قدیمی است که به آن نجف (بلندی) حیره و نجف کوفه هم می گفته اند.

وجه نامگذاری نجف را به نجف، این روایت بیان می کند:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ - بِنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ يَالْتُوفَلِيِّ عَنْ عَلِيٍّ - بِنُ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: **إِنَّ النَّجْفَ كَانَ جَبَلًا** وَهُوَ الَّذِي قَالَ ابْنُ نُوحٍ سَأَوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصُمُنِي مِنَ الْمَاءِ وَلَمْ يَكُنْ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ جَبَلٌ أَعْظَمَ مِنْهُ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَا جَبَلُ أَيْعْتَصِمُ بِكَ مِنِّي فَتَقَطَّعَ قِطْعًا قِطْعًا إِلَى بِلَادِ الشَّامِ وَصَارَ رَمْلًا دَقِيقًا وَصَارَ بَعْدَ ذَلِكَ بَحْرًا عَظِيمًا وَكَانَ يُسَمَّى ذَلِكَ الْبَحْرُ بَحْرَ نِي ثُمَّ جَفَّ بَعْدَ ذَلِكَ فَقِيلَ نِي جَفَّ فَسَمِّيَ بِنَجْفٍ ثُمَّ صَارَ النَّاسُ بَعْدَ ذَلِكَ يُسَمُّونَهُ نَجْفَ لِأَنَّهُ كَانَ أَخْفَ عَلَيَّ أَلْسِنَتِهِمْ .

ابی نعیم، از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند:

نجف همان کوهی بود که پسر نوح گفت: سَأَوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصُمُنِي مِنَ الْمَاءِ (به زودی بالای کوهی خواهم رفت که مرا از غرق شدن در آب حفظ می کند) و روی زمین کوهی بزرگ تر و مرتفع تر از آن نبود، خداوند متعال به کوه خطاب فرمود: ای کوه! آیا از من به تو باید پناه برده شود؟ پس کوه بلافاصله تکه تکه گردید و به طرف بلاد و سرزمین های شام پرتاب و به ریگ های ریز و کوچکی مبدل گشت و بعد از آن به صورت دریایی عظیم درآمد و به دریای «نی» نامیده شد. سپس خشک شد و به آن نی جف گفتند، بعد از آن، مردم آن سرزمین را «نجف» خواندند زیرا اداء آن بر زبانشان سهل تر و آسان تر بود.

الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۱، ناشر: داورى، قم، چاپ

اول.

۲. غَرِيّ

يكي از اسامي که در باره نجف به کار برده شده واژه «غري» است. اين واژه از ماده «غرو» و در لغت به معنای خوبيترين هر چيزي و يا بناء زيبا است.

«غري»، اسم محلي در کوفه است که قبر مطهر امير مؤمنان علي عليه السلام در آنجا واقع شده است.

بکري اندلسي مي نويسد:

الغري موضع بالكوفة ويقال إن قبر علي بن أبي طالب رضي الله عنه بالغري هذا.

«غري» نام جايي در کوفه است که گفته مي شود قبر علي بن ابيطالب عليه السلام در آنجاست.

البكري الأندلسي، ابوعبيد عبد الله بن عبد العزيز (متوفاي ۴۸۷هـ)، معجم ما استعجم من أسماء البلاد والمواضع،

ج ۳، ص ۹۹۶، تحقيق: مصطفى السقا، ناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۳هـ

ابن منظور مي نويسد:

والغريّ: مقصورٌ: الحسن. والغريّ: الحسنُ من الرجالِ وغيرهم، وفي التهذيب: الحسنُ الوجهُ... وكلُّ بناءٍ حسنٍ

غريّ، والغريّان المشهوران بالكوفة منه؛ قال: وهما بناءان طويلان، يقال هما قَبْرُ مالِكٍ وَعَقِيلِ نَدِيمَي جَدِيمَةَ الأبرش، والغَرُّ

والغريّ والغريّ: موضعٌ.

غري اسم مقصور به معنای زيبائي و غري به معنای مردان زيبا است. در تهذيب به معنای منظره زيبا است و هر ساختمان زيبائي را غري گویند. غريان دو بناء بلند (همانند مناره) مشهور در کوفه است که گفته مي شود قبر مالک و عقيل دو غلام جديمه ابرش در آنجاست. و غرو، غري و غري اسم جايي است.

الأفريقي المصري، جمال الدين محمد بن مكرم بن منظور (متوفاي ۷۱۱هـ)، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۲۲، ناشر:

دار صادر - بيروت، الطبعة الأولى.

زبيدي در تاج العروس آورده است:

(و) الغريّ: (البناء الجيّد) الحسن. (ومنه الغريّان): وهما (بناءان مشهوران بالكوفة) عند التّويّة حيثُ قَبْرُ أميرِ

المؤمنين علي، رضي الله عنه، زَعَمُوا أَنَّهُمَا بَنَاهُمَا بَعْضُ مُلُوكِ الجيرة

«غري» بناء زيبا و نيكو است و از اين واژه؛ واژه «غريان» است. غريان دو بناء مشهور در محلي به نام «ثويه» در

کوفه کنار قبر امير مؤمنان علي است.

الحسيني الزبيدي الحنفي، محب الدين أبو فيض السيد محمد مرتضي الحسيني الواسطي (متوفاي ۱۲۰۵هـ)، تاج

العروس من جواهر القاموس، ج ۳۹، ص ۱۵۵، تحقيق: مجموعة من المحققين، ناشر: دار الهداية

فخر الدين طريحي مي نويسد:

والغرا كالعصا لغة. والغري كغني: البناء الجيد، ومنه الغريان بناءان مشهوران بالكوفة قاله في القاموس وهو الآن

مدفن علي(ع).

«غري» مانند «غني» به معنای بناء نیکو است. و از این باب است «غریان» و آن دو بناء معروف در کوفه هستند و «غري» موضعي است که الآن محل دفن علي عليه السلام است.

الطريحي، فخر الدين (متوفاي ۱۰۸۵)، مجمع البحرين، ج ۱، ص ۳۱۵، تحقيق: السيد أحمد الحسيني، ناشر: مكتب النشر الثقافة الإسلامية، طبع الثانية: ۱۴۰۸ - ۱۳۶۷ ش

ياقوت حموي مي گوید:

الغري: الحسن من كل شيء، يقال: رجل غري الوجه: إذا كان حسنا مليحا،

«غري» نیکوترين از هر چیزی است، نیکو چهره به مردی گفته می شود که خوش طبع و بانمک باشد.

الحموي، ابو عبد الله ياقوت بن عبد الله (متوفاي ۶۲۶هـ)، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۹۶، ناشر: دار الفكر - بيروت

تا اینجا روشن شد که واژه ي «غري» اسم محلي است که امير مؤمنان عليه السلام در آنجا دفن شده است. در ضمن عبارت هاي لغويان، واژه «غريان» هم ذکر شد و اين واژه ي است که با بحث ما نیز مرتبط است لذا بايد روشن شود که «غريان» چیست؟

بغدادی در باره این واژه مي گوید:

والغريان: موضع بالكوفة نحو فرسخين عنها وهو مثنى الغري بفتح الغين المعجمة وكسر الراء المهملة وتشديد

الياء. ويقال: الغريان. ويقال أن النعمان بناهما علي قبري عمرو بن مسعود. وخالد بن نضلة لما قتلها.

وزعم الجوهرى وتبعه جماعة منهم ابن نباتة في شرح رسالة ابن زيدون أنهما قبرا مالك وعقيل: نديمي جذيمة

الأبرش وسميا غريين لأن النعمان كان يغريهما بدم من يقتله في يوم يؤسه. وهذا غلط واشتباه.

«غريان» مفرد مؤنث «غري» بفتح غين و كسر راء و تشديد ياء، به معنای جایی در کوفه است که به اندازه دو

فرسخ از کوفه دور است. و «غريان» دو بنائی است که آنها را نعمان بر قبر عمرو بن مسعود و خالد در وقتی آنها را کشت، بنا کرده است.

جوهری و جماعتی از پیروانش، گمان برده اند که آن دو بنا، قبر مالك و عقيل دو تا غلام جذيمه ابرش است. سر

نامیدن آن دو را به «غريين» به این جهت است که نعمان در روز غضبش هر کسی را که مي کشت آن دو را با خونش آلوده مي کرد؛ اما این پندار جوهری و دیگران اشتباه است.

البغدادي، عبد القادر بن عمر (متوفاي ۱۰۹۳هـ)، خزنة الأدب ولب لباب لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۹، تحقيق: محمد

نبيل طريفي / اميل بديع اليعقوب، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۹۹۸م.

نعمان بن منذر پادشاه حیره دو روز را براي خود انتخاب کرده بود؛ یکی روز خوشي و مسرت و دیگری روز خشم

و غضب.

حموي نیز مي نویسد:

والغريان: طربالان، وهما بناءان كالصومعتين بظاهر الكوفة، قرب قبر علي بن أبي طالب (رضي الله عنه).

«غريان» دو مناره بلندی در پشت کوفه نزدیک قبر علي بن ابيطالب عليه السلام است.

الحموي، ابو عبد الله ياقوت بن عبد الله (متوفاي ۶۲۶هـ)، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۹۶، ناشر: دار الفكر - بيروت

واژه ي «مشهد» از ریشه «شهد» در لغت به معنای مکان اجتماع مردم است، و جمع آن «مشاهد» می آید. این منظور می نویسد:

وَالْمَشْهَدُ: الْمَجْمَعُ مِنَ النَّاسِ. وَالْمَشْهَدُ: مَحْضَرُ النَّاسِ. وَ مَشَاهِدُ مَكَّةَ: الْمَوَاطِنُ الَّتِي يَجْتَمِعُونَ بِهَا.

مشهد (اسم مکان) به معنای محل اجتماع مردم و محل حضور مردم است. مشاهد مکه یعنی؛ مکان های که مردم در آن جا اجتماع می کنند.

الأفريقي المصري، جمال الدين محمد بن مكرم بن منظور (متوفای ۷۱۱هـ)، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۴۱، ناشر: دار

صادر - بيروت، الطبعة الأولى

اما این واژه در زمان فعلی فقط بر عتبات عالیات و قبور مطهر ائمه معصومین علیهم السلام به مناسبت این که عاشقان اهل بیت از اکناف و اطراف کشورهای اسلامی برای زیارت آنها می آیند؛ اطلاق می شود. از جمله در کشور عراق به حرم مطهر امیر المؤمنین علیه السلام بیشتر واژه «مشهد» را به کار می برند؛ هم چنانکه در کشور ایران اطلاق این واژه، بر حرم مطهر علی بن موسی الرضا علیه السلام شهرت دارد.

جایگاه «غری» از نظر روایات:

از دیدگاه روایات، مکان مضجع شریف امیر مؤمنان علیه السلام از جایگاه بس والایی برخوردار است؛ زیرا طبق روایات غیر از اینکه بدن مطهر حضرت در آنجا دفن شده بدن انبیاء بزرگ الهی؛ همانند آدم و نوح نیز در آنجا مدفون است. علاوه برآن، غری قطعه ای از کوهی است که موسی علیه السلام در آنجا با خدا تکلم نمود و عیسی در آن تقدیس گردید و ابراهیم در آن به منصب خلیلی منصوب شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن حبیب خدا خوانده شد و همین کوه بود که حق تعالی آن را مسکن انبیاء قرار داد.

این فضائل در روایتی که به دو طریق از امام صادق علیه السلام نقل شده بیان شده است که یک طریق کامل

الزیارات و طریق شیخ طوسی در تهذیب از نظر سندی صحیح است:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيِّ الْأَشْعَرِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ سِنَانٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ إِنِّي أَشْتَأُقُّ إِلَيَّ الْعَرِيِّ قَالَ فَمَا شَوْقُكَ إِلَيْهِ قُلْتُ لَهُ إِنِّي أُحِبُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأُحِبُّ أَنْ أَرُورَهُ قَالَ فَهَلْ تَعْرِفُ فَضْلَ زِيَارَتِهِ قُلْتُ لَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ - فَعَرَّفَنِي ذَلِكَ قَالَ إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاعْلَمْ أَنَّكَ زَائِرٌ عِظَامِ آدَمَ وَبَدَنِ نُوحٍ وَجِسْمِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ إِنَّ آدَمَ هَبَطَ بِسَرْنَدِيْبٍ فِي مَطْلَعِ الشَّمْسِ وَرَعَمُوا أَنَّ عِظَامَهُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ فَكَيْفَ صَارَتْ عِظَامُهُ بِالْكُوفَةِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ فِي السَّفِينَةِ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ أَسْبُوعاً فَطَافَ كَمَا أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ ثُمَّ نَزَلَ فِي الْمَاءِ إِلَيَّ رُكْبَتَيْهِ فَاسْتَخْرَجَ تَابُوتاً فِيهِ عِظَامُ آدَمَ فَحَمَلَ التَّابُوتَ فِي جَوْفِ السَّفِينَةِ حَتَّى طَافَ بِالْبَيْتِ مَا شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَطُوفَ - ثُمَّ وَرَدَ إِلَيَّ بَابِ الْكُوفَةِ

فِي وَسْطِ مَسْجِدِهَا فَفِيهَا قَالَ اللَّهُ لِلْأَرْضِ اِْبْلَعِي مَاءَكُمْ فَبَلَعَتْ مَاءَهَا مِنْ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ كَمَا بَدَأَ الْمَاءُ مِنْ مَسْجِدِهَا وَتَفَرَّقَ الْجَمْعُ الَّذِي كَانَ مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ- فَأَخَذَ نُوحٌ الثَّابُوتَ فَدَفَنَهُ بِالْعَرِيِّ وَهُوَ قِطْعَةٌ مِنَ الْجَبَلِ الَّذِي كَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ مُوسَى تَكْلِيمًا وَقَدَّسَ عَلَيْهِ عَيْسَى تَقْدِيسًا وَاتَّخَذَ عَلَيْهِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا وَاتَّخَذَ عَلَيْهِ مُحَمَّدًا حَبِيبًا وَجَعَلَهُ لِلنَّبِيِّينَ مَسْكَنًا وَاللَّهُ مَا سَكَنَ فِيهِ أَحَدٌ بَعْدَ آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ- آدَمَ وَنُوحٍ أَكْرَمُ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا أَرْدَتْ جَانِبَ النَّجْفِ فَرَزُّ عِظَامِ آدَمَ وَبَدَنَ نُوحٍ وَجِسْمَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّكَ زَائِرُ الْأَبَاءِ الْأَوْلِيَيْنِ وَمُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَعَلِيًّا سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ فَإِنَّ زَائِرَهُ تُفْتَحُ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ عِنْدَ دَعْوَتِهِ فَلَا تَكُنْ عَنِ الْخَيْرِ نَوَامًا.

ابن سنان گفته است: مفضل بن عمر برایم چنین حکایت نمود: محضر امام صادق علیه السلام داخل شده عرض کردم مشتاقم که به غری بروم حضرت فرمودند: چه اشتیاقی به آن داری؟ عرض کردم: امیر المؤمنین علیه السلام را دوست داشته و به زیارتش علاقمند هستم. حضرت فرمودند: آیا فضیلت زیارت آن حضرت را می دانی؟
عرضه داشتم: خیر ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، مرا از آن آگاه و مطلع فرمائید. حضرت فرمودند: هر گاه اراده زیارت امیر المؤمنین علیه السلام را نمودی بدان که در واقع استخوان های حضرت آدم علیه السلام و بدن نوح علیه السلام و جسم امیر المؤمنین علیه السلام را زیارت می کنی. عرض کردم: حضرت آدم در سرندیب محل طلوع آفتاب هبوط نمود و عموم معتقدند استخوانهایش در بیت الله الحرام دفن شده پس چطور می فرمائید در کوفه می باشد؟!

حضرت فرمودند:

خداوند متعال به حضرت نوح علیه السلام در حالی که در کشتی بود وحی فرمود که هفت بار طواف بیت نماید، آن جناب طبق آنچه به وی وحی شده بود طواف نمود سپس از کشتی بیرون آمد و تا زانوهایش در آب فرورفت، تابوتی را که در آن استخوانهای حضرت آدم بود، از آب بیرون آورده و آن را به داخل کشتی حمل فرمود و به دنبال آن مطابق خواسته حق تعالی دور بیت طواف نمود و پس از آن وارد درب کوفه که در وسط مسجد کوفه هست گردید در این وقت بود که حق تعالی به زمین فرمود: آبی را که در برداری فرو ببر، پس زمین آبش را از مسجد کوفه فرو برد همان طوری که قبلا از همین مسجد ظاهر ساخته بود و به هر صورت گروهی که با نوح در سفینه بودند متفرق گشته سپس جناب نوح تابوت را در غری دفن کرد (غری قطعه ای از کوهی است که موسی علیه السلام در آن با خدا تکلم نمود و عیسی در آن تقدیس گردید و ابراهیم در آن به منصب خلیلی نصب گردید و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آن حبیب خدا خوانده شد و همین کوه بود که حق تعالی آن را مسکن انبیاء قرار داد).

سپس حضرت فرمودند: به خدا قسم بعد از آباء طاهرين پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یعنی حضرت آدم و نوح علیهما السلام احدی کریم تر از امیر المؤمنین علیه السلام در آن سکونت اختیار نکرده. سپس فرمودند:
و بدین ترتیب هر گاه اراده کردی نجف را، پس استخوان های آدم و بدن نوح و جسم علی بن ابی طالب علیه السلام را زیارت کن؛ که زائر آباء اول و گذشته (آدم و نوح علیهما السلام) و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که

خاتم انبياء است و حضرت علي عليه السلام كه سيد اوصياء است، مي باشي و بايد توجه داشته باشي كه براي زائر آن حضرت درب هاي آسمان گشوده مي شود پس از اين خير عظيم غافل مباش.

القمي، أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه (المتوفى ٣٦٨ هـ ق) كامل الزيارات، ص ٨٩، التحقيق: الشيخ جواد القيومي، الناشر: مؤسسة نشر الفقاهة، المطبعة مؤسسة النشر الاسلامي، الطبعة: الأولى ١٤١٧
الطوسي، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفى ٤٦٠ هـ)، تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ٢٣، تحقيق: السيد حسن الموسوي الخراساني، ناشر: دار الكتب الإسلامية - طهران، الطبعة الرابعة، ١٣٦٥ ش.
الثقفي الكوفي، أبي إسحاق إبراهيم محمد (متوفى ٢٨٣)، الغارات، ج ٢، ص ٨٥٣، تحقيق: السيد جلال الدين المحدث.

نتیجه فصل اول:

محلي كه بدن مطهر امير مؤمنان عليه السلام دفن شده است؛ نجف، غري و مشهد اسم دارد و در تعبير روايات، واژه ي «غري» بيشتتر به اين مكان مقدس اطلاق شده و اين مكان بسيار مقدس و داراي حرمت ويژه است.

فصل دوم: بررسی دیدگاه های شیعه و سنی در محل دفن امیر مؤمنان (ع)

امام علي در سال چهل هجري به شهادت رسید، امام حسن و امام حسين عليهما السلام با تني چند از اصحاب خاص آن حضرت، شبانه بدن مطهرش را دفن کردند كه به جز از همان چند نفر و فرزندانش تا زوال حكومت امويان و ظهور عباسيان در صحنه سياسي جهان اسلام كسي ديگر از قبر ناپيداي آن حضرت اطلاعي نداشتند. در اين كه بدن مطهر آنحضرت در كجا دفن شده بين اهل سنت اختلاف شديد است؛ اما در ميان شيعة هيچگونه اختلافي نيست. در راستاي اثبات هر دو دیدگاه، نظر عده ي از بزرگان فریقین را یاد آور مي شویم.

نظر شیعه:

شیعیان اتفاق نظر دارند كه مرقد مطهر امير مؤمنان حضرت علي بن ابي طالب عليه السلام در نجف اشرف است؛ همان جايي كه امروزه شیعیان سراسر عالم اسلامي، به زيارت آرامگاه شريف او مي آیند و محل رفت و شد عاشقان اوست. در اين مورد به صراحت كلام برخي از بزرگان اشاره مي كنيم:

١. شيخ مفيد:

شيخ مفيد در ارشاد مي گوید:

وتولي غسله وتكفينه ابناه الحسن والحسين عليهما السلام بأمره، وحمله إلي الغري من نجف الكوفة، فدفناه هناك وعفيا موضع قبره، بوصية كانت منه إليهما في ذلك، لما كان يعلمه عليه السلام من دولة بني أمية من بعده، واعتقادهم في عداوته، وما ينتهون إليه بسوء النيات فيه من قبيح الفعال والمقال بما تمكنوا من ذلك.

به فرمان امیر مؤمنان، امام حسن و امام حسین دو پسر آن حضرت، غسل و تکفین او را به عهده گرفتند و بدنش را به «غری» در نجف کوفه انتقال دادند و در آنجا به خاک سپردند و جای قبرش را طبق وصیت خود آن حضرت مخفی کردند. علت مخفی کردن این بود که حضرت می دانست دولت بنی امیه که بعد از ایشان روی کار می آید؛ در دشمنی با حضرت اعتقاد دارند و هرچه در توان دارند از دشمنی کوتاهی نخواهند کرد.

الشیخ المفید، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العکبري البغدادي (متوفای ۴۱۳ هـ)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۱۰، تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لتحقیق التراث، ناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت - لبنان، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م.

۲. علی بن عیسی الإربلي

ایشان در کشف الغمه نوشته است:

كل الشيعة متفقون علي أنه دفن بالغري حيث هو معروف الآن يزار بأخبار يروونها عن السلف وفيهم الإمام المعصوم.

تمام شیعیان اتفاق دارند که آن حضرت در غری دفن شده و الآن این مسأله در میان شیعه معروف است و آن مکان را زیارت می کنند، دلیل اتفاق شیعه روایاتی است که از گذشتگان نقل شده و در میان راویان اخبار، امام معصوم نیز وجود دارد.

الإربلي، أبي الحسن علي بن عیسی بن أبي الفتح (متوفای ۶۹۳ هـ)، كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۶۶، ناشر: دار الأضواء - بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م

۳. حسن الدیلمی

دیلمی از علمای قرن هشتم، سه دلیل برای اثبات این مطلب آورده است:

وأما الدليل الواضح والبرهان اللائح علي أن قبره الشريف عليه السلام بالغري فمن وجوه: الأول: تواتر الامامية الاثنا عشرية يروونه خلفاً عن سلف، الثاني: اجماع الشيعة والاجماع حجة، و [الثالث] ما حصل عنده من الأسرار والآيات وظهور المعجزات.

دلائل ذیل برهان آشکار است بر اینکه قبر شریف امیر مؤمنان در «غری» است:

۱. روایات متواتری که پیروان مذهب امامیه اثنا عشریه از گذشته تا امروز نقل کرده اند؛

۲. اجماع شیعه بر این امر و اجماع حجت است؛

۳. اسرار، نشانه ها و معجزاتی که از مضجع شریف حضرت در همین مکان ظاهر شده است.

الديلمي، الحسن بن أبي الحسن محمد، (من أعلام القرن الثامن)، إرشاد القلوب المنجي من عمل به من أليم

العقاب، ج ۵۱، ص ۱۳، تحقیق: السيد هاشم الميلاني، إعداد: مركز الأبحاث العقائدية.

۴. علامه مجلسي

علامه مجلسي در ابتدا به اختلاف اقوال مخالفان در محل دفن آن حضرت اشاره کرده و راجع به نظر شيعه در اين مسأله مي گويد:

وقد أجمعت الشيعة علي أنه عليه السلام مدفون بالغري في الموضع المعروف عند الخاص والعام وهو عندهم من المتواتر روه خلفا عن سلف إلي أئمة الدين (صلوات الله عليهم أجمعين)
شييعان اجماع دارند که بدن حضرت علي عليه السلام در «غري» که جاي شناخته شده در نزد خاص و عام است؛ دفن شده است. و اين قول، بين شييعان متواتر است که از بزرگانشان نقل کرده اند و ريشه اين سخن به امامان معصوم عليهم السلام مي رسد.

المجلسي، محمد باقر (متوفاي ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۲، ص ۳۳۸، تحقيق: محمد الباقر البهبودي، ناشر: مؤسسة الوفاء، بيروت - لبنان، الطبعة الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م

۵. سيد محسن امين

صاحب اعيان الشيعة، بعد از اين که نظر شيخ مفيد را که مي گويد: «والأصح أن قبره هو الموضع الذي يتبرك به ويزار» نقل کرده؛ مي نويسد:

أقول: وهذا مما لا شبهة فيه ولا ريب لأن أولاده وذريته وشيعتهم كانوا يزورونه في هذا الموضع وأعرف الناس بقبر الميت أهله وأتباعه وعليه جميع الشيعة وأئمة أهل البيت وجميع المسلمين إلا من شذ.
ديدگاه صحيح اين است که قبر آن حضرت در اين همين مكاني است که الآن مورد تبرك و زيارت عاشقان اوست؛ زيرا بدون ترديد فرزندان، وابستگان و شييعانش که از بقيه مردم به قبر او آگاه تراند؛ حضرت را در همين جا زيارت مي کنند و اين نظر كل شيعه و بزرگان اهل بيت و مسلمين است؛ مگر عده ي كم عقیده دارند.

الأمين، السيد محسن، (متوفاي ۱۳۷۱)، اعيان الشيعة، ج ۱، ص ۵۳۵، تحقيق وتخریج: حسن الأمين، ناشر: دار التعارف للمطبوعات، بيروت - لبنان

دليل روائي بر اثبات نظر شيعه

ديدگاه شيعه را در مورد قبر مطهر امير مؤمنان، مي توان از منظر روايات و گفتار بزرگان اهل سنت اثبات کرد.

الف) روايات قبل از شهادت حضرت علي(ع)

۱. خبر دادن رسول خدا از محل دفن حضرت علي(ع)

مرحوم سيد ابن طاوس مي گويد: در كتاب حسن بن الحسين بن طحال مقدادي ديدم که به روايت ابن عباس، رسول خدا به امام علي عليه السلام فرمود: تو در کوفه دفن مي شوي:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَرَضَ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَأَوَّلُ مَنْ أَجَابَ مِنْهَا السَّمَاءُ السَّابِعَةَ فَرِيَّتَهَا بِالْعَرْشِ وَالْكَرْسِيُّ ثُمَّ السَّمَاءُ الرَّابِعَةَ فَرِيَّتَهَا بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ثُمَّ السَّمَاءُ الدُّنْيَا فَرِيَّتَهَا بِالنُّجُومِ ثُمَّ الْأَرْضُ الْحِجَازَ فَشَرَّفَهَا بِالْبَيْتِ الْحَرَامِ ثُمَّ الْأَرْضُ الشَّامَ فَرِيَّتَهَا بِبَيْتِ الْمَقْدِسِ ثُمَّ الْأَرْضُ طَيِّبَةَ فَشَرَّفَهَا بِقَبْرِي ثُمَّ الْأَرْضُ كُوفَانَ فَشَرَّفَهَا بِقَبْرِكَ يَا عَلِيُّ فَقَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقْبِرِي بِكُوفَانَ الْعِرَاقِ فَقَالَ نَعَمْ يَا عَلِيُّ تُقْبَرُ بِظَاهِرِهَا قَتْلًا بَيْنَ الْغُرَيِّينَ وَالذَّكَّوَاتِ الْبَيْضِ يَفْتُلُكَ شَقِيءُ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُلْجَمٍ فَوَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا عَاقَرُ نَاقَةَ صَالِحٍ عِنْدَ اللَّهِ بِأَعْظَمَ عِقَابًا مِنْهُ يَا عَلِيُّ يَنْصُرُكَ مِنَ الْعِرَاقِ مِائَةٌ أَلْفٍ سَيْفٍ.

رسول خدا صلی الله علیه وآله به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: یا علی! خداوند عالمیان، محبت ما اهل بیت را بر آسمانها و زمین عرضه کرد؛ پس اول چیزی که قبول کرد و اجابت نمود آسمان هفتم بود؛ پس خداوند آن را به عرش و کرسی مزین ساخت؛ بعد از آن آسمان چهارم قبول کرد؛ پس آن را به بیت المعمور مزین ساخت؛ پس آسمان دنیا قبول کرد؛ پس مزین ساخت آن را به ستارگان. بعد از آن زمین حجاز اجابت نمود؛ حق تعالی آن را مشرف ساخت به خانه با حرمت و عزت، یعنی کعبه معظمه؛ بعد از آن زمین شام قبول کرد؛ پس او را زینت داد به بیت المقدس؛ بعد از آن زمین مدینه مشرفه قبول کرد؛ پس آن را شرف و منزلت کرامت کرد به قبر من؛ بعد از آن زمین کوفه قبول کرد، و حق - سبحانه و تعالی - آن را مشرف ساخت به قبر تو یا علی! حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: یا رسول الله! من در کوفه عراق مدفون خواهم شد؟ حضرت فرمودند که بلی، یا علی! شهید خواهی شد و مدفون خواهی شد در صحرائی پشت کوفه میان غریین - که تفسیرش گذشت - و ذکوات بیض (مکانی در نجف)، و تو را خواهند کشت بدبخت ترین این امت، عبد الرحمن بن ملجم. به حق آن خداوندی که مرا به راستی برای هدایت خلق فرستاده که پی کننده ناقه صالح عذابش از او بدتر و عظیم تر نیست. یا علی! تو را یاری و نصرت خواهد کرد از عراق صد هزار شمشیر.

سید ابن طاوس در پایان می فرماید:

و هذا خبر حسن كاف في هذا الموضع ناطق بالحجة و البرهان.

این حدیث حسن است که برای اثبات این مدعا کافی و حجت و برهان قطعی است.

الحسنی، السید عبد الکریم بن طاووس، (متوفای ۶۹۳ هـ)، فرحة الغری فی تعیین قبر امیر المؤمنین علی، ص ۵۶، تحقیق: السید تحسین آل شیبیب الموسوی، الناشر: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة الطبعة الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱ هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲۷، ص ۲۸۱، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسة الوفاء، بیروت - لبنان، الطبعة الثانية المصححة، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م.

۲. خبر دادن علی (ع) از جایگاه قبرش

حَدَّثَنَا سَلَامَةُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمُؤَدَّبُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَبَّابٍ قَالَ نَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيَّ ظَهَرَ الْكُوفَةَ فَقَالَ مَا أَحْسَنَ ظَهْرَكَ وَ أَطْيَبَ فَعْرَكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَبْرِي بِهَا.

احمد بن حباب مي گوید: حضرت امير المؤمنين عليه السلام به نجف اشرف نظر کردند و فرمودند که چه خوش آینده است دیدار تو و چه خوش بوست قعر تو! خداوندا! قبر مرا در اين زمين قرار ده.

الحسني، السيد عبد الكريم بن طاووس، (متوفاي ٦٩٣ هـ)، فرحة الغري في تعيين قبر أمير المؤمنين علي، ص ٦١، تحقيق: السيد تحسين آل شبيب الموسوي، الناشر: مركز الغدير للدراسات الاسلامية الطبعة الأولى ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م

ب) روايات بعد از شهادت امام علي(ع)

در اين قسمت از ائمه معصومين عليهم السلام روايات فراوان وارد شده است که برخي از آنها ذکر مي شود:

١. روايت امام حسن و امام حسين (عليهما السلام)

ابن قولويه و شيخ مفيد از امام حسين عليه السلام نقل کرده اند که آن حضرت تصريح کرده اند که اميرمؤمنان عليه السلام را در منطقه غري دفن نموده اند:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ الْخَلَّالِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَيْنَ دَفَنْتُمْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ: خَرَجْنَا بِهِ لَيْلًا حَتَّى مَرَرْنَا عَلَيَّ مَسْجِدِ الْأَشْعَثِ حَتَّى خَرَجْنَا إِلَيَّ ظَهْرَ نَاحِيَةِ الْغَرِيِّ .

از حضرت امام حسين عليه السلام سؤال کرديم که حضرت امير را در کجا دفن کرديد؟ فرمود: شب آن حضرت را بيرون برديم و از مسجد اشعث گذشتيم و در بيرون کوفه به طرف غري دفن کرديم .

القمي، أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه (المتوفى ٣٦٨ هـ ق) كامل الزيارات، ص ٨٢، التحقيق: الشيخ جواد القيومي، الناشر: مؤسسة نشر الفقاهة، المطبعة مؤسسة النشر الاسلامي، الطبعة الأولى ١٤١٧

. الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العكبري البغدادي (متوفى ٤١٣ هـ)، الإرشاد في معرفة حجج الله علي العباد، ج ١، ص ٢٥، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٣ م

ابو الفرج اصفهاني از علمای اهل سنت، با سند ديگر همين روايت را از امام حسن عليه السلام نقل کرده است: حدثني أحمد بن سعيد، قال حدثنا يحيى بن الحسن العلوي، قال: حدثنا يعقوب بن زيد، قال: حدثني ابن أبي عمير، عن الحسن بن علي الخلال، عن جده، قال: قلت للحسن بن علي: أين دفنتم أمير المؤمنين؟ قال: خرجنا به ليلاً من منزله حتى مررنا به علي مسجد الأشعث، حتى خرجنا به إلي الظهر بجنب الغري.

از حضرت امام حسن عليه السلام سؤال کرديم که حضرت امير را در کجا دفن کرديد؟ فرمود: شبانه آن حضرت را بيرون برديم و از مسجد اشعث گذشتيم و در بيرون کوفه به طرف غري دفن کرديم .

أبو الفرج الاصفهاني، علي بن الحسين (المتوفى ٣٥٦ هـ) مقاتل الطالبين، ج ١، ص ١١، طبق برنامه الجامع الكبير.

ابن ابى الحديد، به نقل از ابو الفرج به جاي اسم مبارك امام حسن، نام امام حسين عليهما السلام ذکر شده ولي

سند و متن روايت يکي است. سپس مي گوید:

قلت: وهذه الرواية هي الحق وعليها العمل؛ وقد قلنا فيما تقدم أن أبناء الناس أعرف بقبور آبائهم من غيرهم من الأجانب، وهذا القبر الذي بالغري، هو الذي كان بنو علي يزورونه قديماً وحديثاً؛ ويقولون: هذا قبر آيينا، لا يشك أحد في ذلك من الشيعة، ولا من غيرهم؛ أعني بني علي من ظهر الحسن والحسين وغيرهما من سلالته، المتقدمين منهم والمتأخرين، ما زاروا ولا وقفوا إلا علي هذا القبر بعينه.

این روایت حق است و باید طبق آن عمل کرد. پیش از این گفتیم که پسران شخص نسبت به دیگران به محل دفن پدرانشان آگاه تراند. و این قبری که در «غری» است؛ همان را فرزندان علی از گذشته تاکنون زیارت می کنند و می گویند: این قبر پدر ما است و در این هیچ یکی از شیعیان و غیر آن ها یعنی کسانی که از نسل حسن و حسین اند شکی ندارند و فقط همین قبر را زیارت کردند و جای دیگر توقف نکردند.

ابن أبي الحديد المدائني المعتزلي، ابوحامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفاي 600 هـ)، شرح نهج البلاغة، ج 6، ص 76، تحقيق محمد عبد الكريم النمري، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة الأولى، 1418هـ - 1998م.

۲. روایت دختر امیر مؤمنان

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَاشِمِيِّ بِالْكُوفَةِ قَالَ حَدَّثَنَا فَرَاتُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ فَرَاتِ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حَامِدِ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو السَّرِيِّ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ قَدَامَةَ الْمَرْوَزِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ نَاصِحٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ الْأَزْمِينِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ سِنَانَ الْجُرْجَانِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْمُقْرِي عَنْ أُمِّ كَلْثُومٍ بِنْتِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ آخِرُ عَهْدٍ أَبِي إِلَيَّ أَخَوَيْ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ قَالَ يَا بَنِيَّ إِنْ أَنَا مِتُّ فَعَسَّلَانِي ثُمَّ نَشْفَانِي بِالْبُرْدَةِ الَّتِي نَشَفْتُمْ بِهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ حَنَطَانِي وَسَجَّيَانِي عَلَيَّ سَرِيرِي ثُمَّ انْتَظِرَا حَتَّى إِذَا ارْتَفَعَ لَكُمْ مَقْدَمُ السَّرِيرِ فَآخِمْلَا مُؤَخَّرَهُ قَالَتْ فَخَرَجْتُ أُشَبِّعُ جَنَازَةَ أَبِي حَتَّى إِذَا كُنَّا بَطْهَرِ الْغُرِيِّ رَكَزَ الْمُقَدَّمُ فَوَضَعْنَا الْمُؤَخَّرَ - ثُمَّ بَرَزَ الْحَسَنُ بِالْبُرْدَةِ الَّتِي نُسِفَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ وَفَاطِمَةُ فَتَشَفَّ بِهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ أَخَذَ الْمِعْوَلَ فَضَرَبَ ضَرْبَةً - فَانْشَقَّ الْقَبْرُ عَنْ ضَرِيحٍ فَإِذَا هُوَ بِسَاجَةِ مَكْتُوبٍ عَلَيْهَا - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا قَبْرُ أَدْحَرَهُ نُوحُ النَّبِيِّ لِعَلِيِّ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ قَبْلَ الطُّوفَانِ بِسَبْعِمِائَةٍ عَامٍ قَالَتْ أُمُّ كَلْثُومٍ فَانْشَقَّ الْقَبْرُ فَلَا أُدْرِي أَعَارَ سَيِّدِي فِي الْأَرْضِ أَمْ أُسْرِي بِهِ إِلَيَّ السَّمَاءِ إِذْ سَمِعْتُ نَاطِقًا لَنَا بِاللُّغَزِيَّةِ أَحْسَنَ اللَّهُ لَكُمْ الْعَزَاءَ فِي سَيِّدِكُمْ وَحُجَّةِ اللَّهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ.

ام کلثوم، دختر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، گفت: آخر سخنی که پدرم به برادرانم، حضرت امام حسن و امام حسین - صلوات الله علیهما -، گفت، این بود که ای فرزندان! چون من از دنیا رحلت نمایم مرا غسل دهید و جسد مرا خشک کنید از برد یمنی که رسول خدا و فاطمه - صلوات الله علیهما - را از آن خشک کردید و مرا در تابوت گذاشته چیزی بر من بیوشانید؛ پس نظر کنید هر گاه پیش تابوت بلند شود عقب آن را بردارید. ام کلثوم گوید: بیرون آمدم که تشییع جنازه پدر خود کنم، چون به نجف اشرف رسیدیم، طرف سر تابوت میل به زمین کرد؛ پس عقب تابوت را بر زمین گذاشتند؛ حضرت امام حسن علیه السلام کلنگی گرفتند و به ضرب اول قبر کنده شده ی پیدا شد و در آنجا تخته بود و بر آن دو سطر به خط سریانی نوشته بود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ این قبریست که نوح پیغمبر برای علی، وصی محمد صلی الله

علیه وآله، پیش از طوفان به هفتصد سال آماده کرده است. امّ کلثوم می گوید که چون قبر را درست کردند قبر شکافته شد، ندانستیم که آن حضرت در زمین غایب شد یا به آسمان بردند. آنگاه شنیدیم که هاتفی ما را تعزیه داد و گفت: خدا شما را در مصیبت سید و بزرگ شما و حجت خداوند عالمیان بر خلائق، صبر نیکو کرامت فرماید.

الحسنی، السید عبد الکریم بن طاووس، (متوفای: ۶۹۳ ق)، فرحة الغری فی تعیین قبر امیر المؤمنین علی، ص ۶۳، تحقیق: السید تحسین آل شیبیب الموسوی، الناشر: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، الطبعة الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸

م

۳. خبر دادن امام سجاد از موضع قبر علی(ع) به ابو حمزه ثمالی

ابو حمزه ثمالی می گوید: زمانی که امام سجاد به کوفه آمد از آن حضرت سؤال کردم:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا أَقْدَمَكَ إِلَيْنَا؟ قَالَ: مَا رَأَيْتَ وَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِيهِ مِنَ الْفَضْلِ لِأَتُوهُ وَلَوْ حُبُوا هَلْ لَكَ أَنْ تَزُورَ مَعِيَ قَبْرَ جَدِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ أَجَلٌ فَسِرْتُ فِي ظِلِّ نَاقَتِهِ يُحَدِّثُنِي حَتَّى أَتَيْنَا الْعَرَبِيِّينَ وَهِيَ بُقْعَةٌ بَيْضَاءُ تَلْمَعُ نُورًا فَتَزَلَّ عَنْ نَاقَتِهِ وَمَرَّغَ حَدِيثُهُ عَلَيْهَا وَقَالَ يَا أَبَا حَمْرَةَ هَذَا قَبْرُ جَدِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ زَارَهُ بِزِيَارَةٍ أَوْلَاهَا - السَّلَامُ عَلِيَّ اسْمِ اللَّهِ الرَّضِيِّ وَنُورِ وَجْهِهِ الْمُضِيِّ ءِ ثُمَّ وَدَّعَهُ وَمَضَى إِلَيَّ الْمَدِينَةَ وَرَجَعْتُ أَنَا إِلَيَّ الْكُوفَةَ.

ای فرزند رسول خدا چه باعث شد که شما به این شهر تشریف آوردید؟ حضرت فرمود: باعث همین بود که دیدی - یعنی نماز در مسجد کوفه؛ - بعد از آن حضرت فرمودند: اگر مردم بدانند فضیلت این مسجد و عبادت در آن را هر آینه از اطراف عالم به سوی این مسجد بشتابند اگر چه به چهار دست و پا باشد یا اگر چه به طریق اطفال به نشستگاه خود را بر زمین کشند و آیند. بعد از آن فرمود که می خواهی که با من زیارت جدّم علی بن ابی طالب به جا آوری؟ گفتم: بلی. پس من در رکاب همایون آن حضرت می رفتم و آن حضرت احادیث برایم نقل می فرمودند و سخن می گفتند تا آنکه رسیدیم بغربین - یعنی صحرائی نجف - به زمین سفیدی که نور از آن می تافت. آن حضرت از شتر به زیر آمدند و دو طرف روی مبارک خود را بر آن زمین سودند و فرمودند: یا با حمزه! این قبر جدّم علی بن ابی طالب است. بعد از آن زیارت فرمودند به زیارتی که اولش اینست: السّلام علی اسم الله الرّضی و نور وجهه المضي ء، بعد از آن وداع فرمودند و به جانب مدینه روانه شدند و من به طرف کوفه برگشتم.

الحسنی، السید عبد الکریم بن طاووس، (متوفای: ۶۹۳ ق)، فرحة الغری فی تعیین قبر امیر المؤمنین علی، ص ۴۷، تحقیق: السید تحسین آل شیبیب الموسوی، الناشر: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، الطبعة الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸

م

۴. خبر دادن امام باقر (ع) به جابر بن یزید

شیخ مفید و سید ابن طاوس نقل کرده اند:

وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْنَ دُفِنَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: دُفِنَ بِنَاحِيَةِ الْعَرَبِيِّينَ وَدُفِنَ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ وَدَخَلَ قَبْرَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ.

جابر بن یزید می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم امیر المؤمنین در کجا دفن شد؟ فرمودند: در طرف غربی قبل از طلوع صبح و حضرت امام حسن و امام حسین - صلوات الله علیهما - و محمد بن الحنفیه و عبد الله بن جعفر داخل قبرش شدند.

الشیخ المفید، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم ابي عبد الله العکبري البغدادي (متوفای ۴۱۳ هـ)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۲۵، تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لتحقیق التراث، ناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت - لبنان، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳ م.

الحسني، السيد عبد الكريم بن طاووس، (متوفای: ۶۹۳ ق)، فرحة الغري في تعيين قبر أمير المؤمنين علي، ص ۸۰، تحقیق: السيد تحسین آل شبيب الموسوي، الناشر: مركز الغدير للدراسات الاسلامية، الطبعة الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م

م

۵. خبر دادن امام صادق (ع) به صفوان جمال

کلینی با سند صحیح نقل می کند:

عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَعَامِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خُرَاعَةَ الْأَزْدِيِّ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فَقَالَ لَهُ عَامِرٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دُفِنَ بِالرَّحْبَةِ قَالَ: لَا. قَالَ: فَأَيْنَ دُفِنَ؟ قَالَ: إِنَّهُ لَمَّا مَاتَ احْتَمَلَهُ الْحَسَنُ فَأَتَى بِهِ ظَهَرَ الْكُوفَةِ قَرِيباً مِنَ النَّجْفِ يَسْرَةً عَنِ الْغُرِيِّ يَمْنَةً عَنِ الْحِيرَةِ فَدَفَنَهُ بَيْنَ دَكَّوَاتٍ بَيْضٍ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ أَيَّامٍ دَهَبْتُ إِلَيَّ الْمَوْضِعِ فَتَوَهَّمْتُ مَوْضِعاً مِنْهُ ثُمَّ أَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ لِي أَصَبْتَ رَجَمَكَ اللَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

صفوان شتربان گفت من و عامر بن عبد الله بن خزاعه نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودیم. عامر عرض کرد: فدایت شوم! مردم می گویند: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در رحبه کوفه مدفونند. فرمودند که نه. من گفتم: در کجا مدفونند؟ فرمودند: چون آن حضرت وفات یافتند، حضرت امام حسن علیه السلام ایشان را برداشت و آورد به پشت کوفه، به طرف چپ غری و به طرف راست حیره، در میان تلکهای سفید دفن کرد. صفوان گفت: بعد از چندگاه رفتم و تفحص کردم؛ یک موضعی را گمان کردم و زیارت کردم و چون به خدمت حضرت آمدم عرض کردم. حضرت فرمودند که درست دیده ای خدا ترا رحمت کند! سه مرتبه این عبارت را فرمودند.

الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸ هـ)، الأصول من الکافی، ج ۱، ص ۴۵۶، ناشر: اسلامیة، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ

الحسني، السيد عبد الكريم بن طاووس، (متوفای: ۶۹۳ ق)، فرحة الغري في تعيين قبر أمير المؤمنين علي، ص ۹۲، تحقیق: السيد تحسین آل شبيب الموسوي، الناشر: مركز الغدير للدراسات الاسلامية، الطبعة الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م

م

۶. خبر دادن امام موسی بن جعفر (ع) به ایوب بن نوح

سید بن طاووس می نویسد:

قَرَأْتُ بِحَظِّ السَّيِّدِ الشَّرِيفِ أَبِي يَغْلِي الْجَعْفَرِيِّ صَهْرِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ فِي كِتَابِهِ مَا صَوَّرْتُهُ وَرَوَى أَصْحَابُنَا عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَصْحَابَنَا قَدِ اخْتَلَفُوا فِي زِيَارَةِ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ بَعْضُهُمْ بِالرَّحْبَةِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ بِالرِّيِّ فَكَتَبْتُ زُرَّهُ بِالرِّيِّ.

سید ابن طاوس می گوید: در کتاب ابی یعلی جعفری (داماد شیخ مفید) این روایت را خواندم که ایوب ابن نوح می گوید: عریضه ای خدمت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام نوشتم که اصحاب ما در موضع قبر حضرت امیرالمؤمنین اختلاف دارند؛ بعضی می گویند در رحبه کوفه است و بعضی می گویند در غری است. حضرت نوشتند: در غری آن حضرت را زیارت کن.

الحسنی، السید عبد الکریم بن طاووس، (متوفای: ۶۹۳ ق)، فرحة الغری فی تعیین قبر أمير المؤمنين علي، ص ۱۲۹، تحقیق: السید تحسین آل شیبیب الموسوی، الناشر: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، الطبعة الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م

۷. خبر دادن امام هشتم (ع) به احمد بن محمد بن ابی نصر

ابن قولویه با سند صحیح روایت کرده است:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ أَيْنَ مَوْضِعُ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ الْغَرِيُّ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ يَقُولُونَ دُفِنَ فِي الرَّحْبَةِ قَالَ لَا وَ لَكِنَّ بَعْضَ النَّاسِ يَقُولُ دُفِنَ بِالْمَسْجِدِ.

احمد بن محمد بن ابی نصر می گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: جای قبر امیر المؤمنین علیه السلام کجا است؟ حضرت فرمودند: غری. محضرش عرضه داشتم: فدایت شوم برخی می گویند آن حضرت در رحبه دفن شده اند؟ حضرت فرمودند: خیر ولی پاره ای معتقدند که آن جناب در مسجد دفن گردیده است.

القمی، ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه (المتوفی ۳۶۸ هـ -) کامل الزیارات، ص ۸۸، التحقیق: الشیخ جواد القیومی، الناشر: مؤسسة نشر الفقاهة، المطبعة مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الأولى ۱۴۱۷هـ

نتیجه:

طبق این روایات مشخص شد که مضع شریف امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در نجف اشرف قرار دارد که در تعبیر روایات، واژه «غری» به این مکان مقدس اطلاق شده است و این مکان دقیقاً همان جایی است که فعلاً قبر حضرت در آنجا واقع شده و نظر شیعیان بر گرفته از همین روایات صحیح است.

نظر اهل سنت: اختلاف اقوال در محل دفن

در میان اهل سنت در باره محل دفن حضرت اختلاف اقوال بسیار در کتابهایشان نقل شده است:

۱. زاویه مسجد کوفه؛

۲. رحبه کوفه؛

۳. قصر الاماره در کوفه؛

۴. قبرستان بقیع؛

۵. برخی به اهل عراق نسبت داده اند که حضرت در آسمان بالای ابرها رفت؛

۶. جمعی از قبیلہ طی، تابوت حضرت را یافتند و دفن کردند که محل آن معلوم نیست. به گفته ابن ابی الحدید

این اعتقاد بنی امیه و پیروانشان است؛

۷. نجف، بارگاه ملکوتی حضرت که محل زیارت عاشقان است.

عاصمی مکی شافعی، تقریباً بیشترین اقوال را آورده و در پایان تصریح می کند صحیح ترین قول این است که

حضرت در قصرالاماره در کوفه دفن شده است:

وقد اختلف في قبره فقيل في زاوية الجامع بالكوفة وقيل بالرحبة من الكوفة وقيل بقصر الإمارة منها وقيل بنجف

الحيرة في المشهد الذي يزار به اليوم وأصح ما قيل إنه مدفون بقصر الإمارة بالكوفة.

العاصمي المكي، عبد الملك بن حسين بن عبد الملك الشافعي، (متوفى ۱۱۱هـ)، سمط النجوم العوالي في أنباء

الأوائل والتوالي، ج ۳، ص ۷۵، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود- علي محمد معوض، دار النشر: دار الكتب العلمية، بيروت-

۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۸م

ابن سمعون بغدادی، علاوه بر نقل بعضی اقوال، می نویسد بعضی گفته، آنحضرت در بقیع دفن شده است:

وقيل بالبقيع وهو بعيد.

بعضی محل دفن را در بقیع گفته اند که این قول بعید است.

البغدادی، ابن سمعون، أبو الحسن محمد بن أحمد بن إسماعيل بن عنبس (المتوفى ۳۸۷هـ) أمالي ابن سمعون،

ج ۱، ص ۴۳، دار النشر:

ابن ابی الحدید قول ششم را اینگونه نقل کرده است:

واختلفت الأراجيف في صبيحة ذلك اليوم اختلافاً شديداً، وافترقت الأقوال في موضع قبره الشريف وتشعبت، وادعي

قوم أن جماعة من طي وقعوا علي جمل في تلك الليلة، وقد أضله أصحابهم ببلادهم، وعليه صندوق، فظنوا فيه مالاً، فلما

رأوا ما فيه خافوا أن يطلبوا به، فدفنوا الصندوق بما فيه، ونحروا البعير وأكلوه، وشاع ذلك في بني أمية وشيعتهم، واعتقدوه

حقاً.

خبرهای دروغ و گوناگون در صبح آن روز که اختلاف شدیدی با یکدیگر داشتند، شایع شد، و دیدگاه های مختلف

در محل قبر شریف حضرت ظهور کرد. گروهی ادعا کردند که جماعتی از قبیلہ طی بر شتری دست یافتند که بالای آن

صندوقی بود و این شتر را صاحبانش در شهرشان گم کرده بودند. آنها خیال کردند در میان صندوق مالی است اما هنگامی

که آن را دیدند و ترسیدند از این که آن را صاحبانش طلب کند؛ صندوق را با محتوایش دفن کردند و خود شتر را نحر کرده

و گوشتش را خوردند و این قضیه در میان بنی امیه و پیروانشان مشهور شد و اعتقاد داشتند که سخن درست همان است.

أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني الوفاة: ۶۵۵ هـ، شرح نهج البلاغة، ج ۴

ص ۴۹، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري

ابن حجر و سیوطی در باره قول پنجم می نویسند:

وأخرج ابن عساكر أنه لما قتل حملوه ليدفنوه مع رسول الله صلي الله عليه وسلم فبينما هم في مسيرهم ليلا إذ ند الجمل الذي عليه فلم يدر أين ذهب ولم يقدر عليه فلذلك يقول أهل العراق هو في السحاب.

چون علي عليه السلام کشته شد بدن او را برداشتند تا در کنار قبر رسول خدا دفن کنند. شبانه در مسیر راه شتر حامل تابوت رم کرد و فرار نمود و آنها ندانستند که به کجا رفت و نتوانستند آن را پیدا نمایند به همین جهت اهل عراق می گویند: بدن آنحضرت در بالایی ابر (سحاب) است

السيوطي، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفاي ۹۱۱هـ)، تاريخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۷۶، تحقيق: محمد محي الدين عبد الحميد، ناشر: مطبعة السعادة - مصر، الطبعة الأولى، ۱۳۷۱هـ - ۱۹۵۲م.

الهيثمي، ابوالعباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر (متوفاي ۹۷۳هـ)، الصواعق المحرقة علي أهل الرفض والضلال والزندقة، ج ۲، ص ۳۹۱، تحقيق عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م؛

اما بیشتر آنها می گویند: قول صحیح این است که حضرت در قصر اماره در کوفه مدفون است:

وأصح ما قيل إنه مدفون بقصر الإمارة بالكوفة.

منابع ذیل نیز این قول را صحیح دانسته اند:

ابن سمعون البغدادي، أبو الحسين محمد بن أحمد بن إسماعيل بن عنبس (متوفاي ۳۸۷هـ)، أمالي ابن سمعون، ج ۲، ص ۸۵، طبق برنامه الجامع الكبير؛

اليافعي، ابومحمد عبد الله بن أسعد بن علي بن سليمان (متوفاي ۷۶۸هـ)، مرآة الجنان وعبرة اليقظان، ج ۲، ص ۳۹۸، ناشر: دار الكتاب الإسلامي، القاهرة - ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۳م؛

الدميري المصري الشافعي، كمال الدين محمد بن موسى بن عيسى (متوفاي ۸۰۸هـ)، حياة الحيوان الكبرى، ج ۲، ص ۳۰۸، تحقيق: أحمد حسن بسج، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة الثانية، ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳م؛

السيوطي، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفاي ۹۱۱هـ)، بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة، ج ۲، ص ۸۵، تحقيق: محمد ابوالفضل إبراهيم، ناشر: المكتبة العصرية، لبنان - صيدا؛

العاصمي المكي، عبد الملك بن حسين بن عبد الملك الشافعي (متوفاي ۱۱۱۱هـ)، سمط النجوم العوالي في أنباء الأوائل والتوالي، ج ۳، ص ۱۸، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود - علي محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية؛

ابن خلکان هم همین قول را صحیح می داند اما دوباره با جمله «والله اعلم» می فهماند که به آن یقین ندارد:

وأصح ما قيل فيه إنه مدفون بقصر الإمارة بالكوفة والله أعلم.

ابن خلکان، ابوالعباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر (متوفاي ۶۸۱هـ)، وفيات الأعيان و انباء أبناء الزمان، ج ۴، ص ۵۵، تحقيق احسان عباس، ناشر: دار الثقافة - لبنان.

نظر موافق بزرگان اهل سنت با شیعه

در میان بزرگان اهل سنت عده ی هستند که نظرشان در محل دفن حضرت، موافق با نظر شیعه است:

۱. یعقوبی صاحب تاریخ

يعقوبي از مورخان اهل سنت در باره محل دفن حضرت مي نويسد:

وغسله الحسن ابنه بيده وصلي عليه وكبر عليه سبعا وقال أما إنه لا يكبر علي أحد بعده ودفن بالكوفة في موضع

يقال له الغريوكانت خلافته أربع سنين وعشرة أشهر.

حضرت علي را پسرش حسن با دست خود غسل داد و بر او نماز گزارد و در نماز هفت مرتبه تكبير گفت و فرمود:

آگاه باشيد بر هيچ كسي بعد از پدرم هفت تكبير گفته نخواهد شد. او در كوفه در محلي كه آن را «غري» مي گويند دفن شد و خلافت او چهار سال و ده ماه بود.

اليقوبي، أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح (متوفاي ۲۹۲هـ)، تاريخ اليعقوبي، ج ۲، ص ۲۱۳، ناشر:

دار صادر - بيروت

۲. ابن حزم اندلسي

ابن حزم اندلسي مي نويسد:

وقتل، رضي الله عنه، غيلة وهو داخل المسجد لصلاة الصبح، ضربه عبد الرحمن بن ملجم المرادي - من الخوارج -

ضربة مات منها بعد ثلاثة أيام. وقبره بالغري عند الكوفة.

الأندلسي، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم، (متوفاي ۴۵۶ هـ)، أسماء الخلفاء والولاة وذكر مددهم، ج ۲،

ص ۱۶۲، تحقيق: د. إحسان عباس، دار النشر: المؤسسة العربية للدراسات والنشر، بيروت - لبنان، الطبعة الثانية، ۱۹۸۷م

۳. ابوالغنائم ابن النرسي:

ابو الفرج در كتاب المنتظم در شرح حال محمد بن علي بن ميمون بن محمد، أبو الغنائم النرسي مي نويسد:

أبناً شيخنا أبو بكر بن عبد الباقي، قال: سمعت أبا الغنائم ابن النرسي يقول: ما بالكوفة أحد من أهل السنة

والحديث إلا أنا، وكان يقول: توفي بالكوفة ثلثمائة وثلاثة عشر رجلاً من الصحابة لا يتبين قبر أحد منهم إلا قبر علي عليه

السلام، وقال: جاء جعفر بن محمد، ومحمد بن علي بن الحسين فزارا الموضع من قبر أمير المؤمنين علي ولم يكن إذ ذاك

القبر، وما كان إلا الأرض حتى جاء محمد بن الداعي وأظهر القبر.

استاد ما ابو بكر بن عبد الباقي مي گفت كه از ابي الغنائم شنيدم كه مي گفت در ميان اهل سنّه در كوفه محدثي

مثل من نيست و مي گفت در كوفه سيصد و سيزده نفر از اصحاب رسول (ص) مدفون شدند كه قبر هيچ كس معلوم

نيست مگر قبر علي بن ابي طالب و حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق (ع) به زيارت آن حضرت آمدند و همين

موضع را زيارت كردند و در آن وقت علامت قبري نبود تا آنكه محمد بن زيد صاحب خروج آمد و قبر را ظاهر كرد

سپس ابن جوزي ابو الغنائم را اينگونه ستايش مي كند:

وقال شيخنا ابن ناصر: ما رأيت مثل أبي الغنائم في ثقته وحفظه، وكان يعرف حديثه بحيث لا يمكن أحداً أن يدخل

في حديثه ما ليس منه، وكان من قوام الليل.

مانند ابي الغنائم در ثقه و حافظ بودنش كسي را نديدم. حديث او به گونه ي بود كه امكان نداشت كسي در سخن

او چيزي را كه او نگفته است اضافه كند و او از شب زنده داران بود.

الجوزي، عبد الرحمن بن علي بن محمد بن الجوزي أبو الفرج (الوفاة: ٥٩٧) المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، ج١٧، ص١٥١، دار النشر: دار صادر- بيروت - الطبعة الأولى، ١٣٥٨

ابن اثير جزري:

ابن اثير نیز می نویسد:

والأصح أن قبره هو الموضع الذي يزار ويتبرك به.

صحيح ترین قول این است که قبر آنحضرت در همین جایی است که الآن زیارت می شود و به آن تبرک جسته می شود.

ابن اثير الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي ٦٣٠هـ) الكامل في التاريخ، ج٣، ص٣٩٦، تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية- بيروت، الطبعة الثانية، ١٤١٥هـ.

٤. ابن ابي الحديد مدائني:

ابن ابي الحديد معتزلي از شارحان بزرگ نهج البلاغه امام علي عليه السلام می نویسد:

وقبره بالغري وما يدعيه أصحاب الحديث من الاختلاف في قبره، وأنه حمل إلي المدينة، أو أنه دفن في رحبة الجامع، أو عند باب قصر الإمارة، أو ند البعير الذي حمل عليه فأخذته الأعراب، باطل كله، لا حقيقة له، وأولاده أعرف بقبره وأولاد كل الناس أعرف بقبور آبائهم من الأجانب، وهذا القبر الذي زاره بنوه لما قدموا العراق، منهم جعفر بن محمد عليه وغيره من أكابرهم وأعيانهم.

قبر حضرت علي در «غري» است و اختلاف اصحاب حديث در باره قبر او، باطل است و حقيقتي ندارد و فرزندان او شناخت شان بر قبر حضرت بيشتتر از ديگران است و فرزندان تمام مردم شناخت شان به قبور پدرانشان بيشتتر از بيگانگان است و اين قبر را هنگامي که به عراق آمدند زیارت کردند که از جمله آنان جعفر بن محمد و غير ايشان از بزرگان اين خاندان است.

إبن أبي الحديد المدائني المعتزلي، ابوحامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفاي ٦٥٥ هـ)، شرح نهج البلاغة، ج١، ص١٧، تحقيق محمد عبد الكريم النمري، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة الأولى، ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م.

٥. ابن طقطقي

محمد بن علي معروف به ابن الطقطقي از ديگر علمای اهل سنت می نویسد:

وأما مدفن أمير المؤمنين، عليه السلام، فإنه دفن ليلاً بالغري. ثم عفي قبره إلي أن ظهر حيث مشهده الآن، صلوات الله عليه وسلامه.

اما محل دفن امير المؤمنين عليه السلام، او شبانه در غري دفن شد و سپس قبر او مخفي ماند تا اين که مشهده آشکار شد.

ابن الطقطقي، محمد بن علي بن طباطبا المعروف بابن الطقطقي (متوفاي ٧٠٩هـ)، الفخري في الآداب السلطانية، ج١، ص٣٦، طبق برنامه الجامع الكبير.

۶. ابن صباغ مالکی:

ابن صباغ از بزرگان مذهب مالکی نیز جای قبر حضرت را «غری» دانسته است:
ودفن في جوف الليل بالغري موضع معروف [يزار] إلي الآن.

امیر المؤمنین در دل شب در «غری»، موضع معروفی که تا الآن مورد توجه و زیارت است؛ دفن شد.
المالکی المکی، علی بن محمد بن أحمد، ابن الصباغ، (متوفای ۸۵۵)، الفصول المهمة في معرفة الأئمة ج ۱، ص ۶۲۴،
التحقیق: سامی الغریبی، الناشر: دار الحديث للطباعة والنشر - قم، الطبعة الأولى، ۱۴۲۲

۷. شهاب الدین خفاجی

و الغري موضع بالكوفة، دفن فيه علي كرم الله وجهه.

غری محلی در کوفه است که علی علیه السلام در آن دفن شده است.

الخفاجی، شهاب الدین أحمد بن محمد بن عمر (متوفای ۱۰۶۹هـ)، ریحانة الألبا و زهرة الحياة الدنيا، ج ۱، ص ۲۰،
طبق برنامه الجامع الكبير.

نتیجه:

به نظر تعدادی از بزرگان اهل سنت که تصریحات برخی از آنان در این جا ذکر شد؛ قبر امیر مؤمنان علیه السلام در نجف اشرف که نام آن «غری» است می باشد و نظر آنان موافق نظر شیعیان است.

بررسی توهم اهل سنت، بر دفن مغیره در نجف

برخی از علمای اهل سنت به پندار این که با يك شایعه سازی می توانند از عظمت و قداست بارگاه ملکوتی امام علی بن ابی طالب علیه السلام بکاهند گفته اند: قبري را که شیعیان الآن در نجف زیارت می کنند؛ قبر مغیره بن شعبه است نه قبر علی بن ابی طالب. خطیب بغدادی و بعض دیگر این سخن را نقل کرده اند:

حكي لنا أبو نعيم أحمد بن عبد الله الحافظ قال سمعت أبا بكر الطلحي يذكر أن أبا جعفر الحضرمي - مطينا - كان ينكر أن يكون القبر المزور بظاهر الكوفة قبر علي ابن أبي طالب عليه السلام. وكان يقول: لو علمت الرافضة قبر من هذا لرجمته بالحجارة، هذا قبر المغيرة بن شعبة. وقال مطين: لو كان هذا قبر علي بن أبي طالب، لجعلت منزلي ومقبلي عنده
أبدأ.

ابو نعیم احمد بن عبد الله می گوید: شنیدم که ابا بکر طلحی می گفت: ابا جعفر حضرمی (مطین) منکر این است که آن قبري که در پشت کوفه زیارت می شود؛ قبر علی بن ابی طالب باشد. او می گوید: اگر شیعیان بدانند که در اینجا قبر چه کسی است؛ آن را با سنگ می زنند، این قبر، قبر مغیره بن شعبه است. مطین می گوید: اگر اینجا قبر علی بن ابی طالب بود من برای همیشه در آنجا منزل می کردم.

البغدادي، ابوبکر أحمد بن علي بن ثابت الخطيب، (متوفای ۶۶۳)، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۸، تحقیق: دراسة
وتحقیق: مصطفى عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبع الأولى ۱۴۱۷ - ۱۹۹۷ م

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفاي ٥٧١هـ)، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، ج ٤٢، ص ٥٦٧، تحقيق: علي شيري، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٧ هـ / ١٩٩٦ م

ابن جوزي بعد از نقل اين حكايت مي گويد:

والله أعلم أي الأقوال أصح.

خدا مي داند کدام يکي از اين اقوال صحيح تر است.

الجوزي، عبد الرحمن بن علي بن محمد بن الجوزي أبو الفرج الوفاة: ٥٩٧، المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، ج ٥، ص ١٧٨، دار النشر: دار صادر - بيروت - الطبعة: الأولى ١٣٥٨

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي ٧٤٨ هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج ٣، ص ٦٥١، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م.

جواب توهم

اين توهم از چند جهت باطل و بي اساس است:

پاسخ اول؛ عده از اهل سنت گفته اند: «غري» موضع قبر امير مؤمنان است؛

عده اي از بزرگان خود اهل سنت تصريح کرده اند که قبر امير مؤمنان عليه السلام در همين مکان فعلي است. دست کم هشت نظر از بزرگان آنها را در بحث قبلي «نظر موافق بزرگان اهل سنت با شيعه» نقل کرديم.

پاسخ دوم؛ عده اي تصريح دارند که قبر مغيره در «ثويه» است:

در جهت نفي اين توهم فوق، عده اي از بزرگان آنها تصريح کرده اند که قبر مغيره در «ثويه» (که محلي در کوفه است) مي باشد:

١. ابن عساكر دمشقي:

ابن عساكر از بزرگان شافعي مي نويسد:

أخبرنا أبو الحسن علي بن أحمد نا وأبو منصور محمد بن عبد الملك أنا أبو بكر الخطيب أخبرني الحسن بن أبي بكر قال ذكر لي أحمد بن إبراهيم الجوزي أن أحمد ابن حمدان بن الخضر أخبرهم نا أحمد بن يونس الضبي حدثني أبو حسان الزيادي قال سنة خمسين فيها مات المغيرة بن شعبة في شعبان **ودفن بالكوفة بموضع يقال له الثوية.**

ابو حسان گفته است: مغیره بن شعبه در ماه شعبان سال پنجا از دنیا رفت و در کوفه در محل ثويه دفن شد.

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفاي ٥٧١هـ)، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، ج ٦٠، ص ٦٢، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر، بيروت - ١٩٩٥

٢. حازمي همداني:

وقال أبو حسان: دُفن المغيرة بن شعبة بالكوفة بموضع يُقال له الثوية، وهناك دُفن أبو موسى الأشعري في سنة خمسين.

ابوحسان گفته است: مغیره بن شعبه در کوفه در محلی به نام ثویه دفن شده است و در آنجا ابو موسی اشعری هم دفن شده است.

الحازمي الهمداني، أبو بكر محمد بن موسى بن عثمان (متوفاي ۵۸۴هـ) الأماكن، ما اتفق لفظه وافترق مسماه، ج ۱، ص ۲۲، دار النشر:

۳. یاقوت حموي در معجم البلدان:

حموي در ابتدا این مکان (ثویه) را مشخص کرده که در کجا واقع شده و بعد محل دفن مغیره را متذکر شده است:

الثوية بالفتح ثم الكسر وياء مشددة ويقال الثوية بلفظ التصغير موضع قريب من الكوفة وقيل بالكوفة وقيل خريبة إلي جانب الحيرة علي ساعة منها ذكر العلماء أنها كانت سجنا للنعمان بن المنذر كان يحبس بها من أراد قتله فكان يقال لمن حبس بها ثوي أي أقام فسميت الثوية بذلك وقال ابن حبان **دفن المغيرة بن شعبة بالكوفة بموضع يقال له الثوية** وهناك دفن أبو موسى الأشعري في سنة خمسين.

«ثویه» بفتح «ثا» و کسر «واو» و یای مشدده، محل نزدیک کوفه است، بعضی گفته، ثویه در خود کوفه است و بعضی گفته: ثویه خرابه ی است به سوی حیره که به اندازه یک ساعت از آن دور است. علماء متذکر شده اند که ثویه، زندان نعمان ابن منذر بود، در آنجا هر کسی را که می خواست بکشد؛ حبس می کرد به هر کسی که در آنجا زندانی می شد؛ ثوی می گفتند.

ابن حبان گفته است: مغیره بن شعبه در کوفه در ثویه همان جایی که ابو موسی اشعری به خاک سپرده شده؛ در سال پنجا دفن شده است.

الحموي، ابو عبد الله ياقوت بن عبد الله (متوفاي ۶۲۶هـ)، معجم البلدان، ج ۲، ص ۸۷، ناشر: دار الفكر - بيروت.

۴. ابن نجار بغدادی:

أخبرني الحسن بن أبي بكر قال كتب إلي محمد بن إبراهيم الجوزي ان أحمد بن حمدان بن الخضر أخبرهم قال نبأنا أحمد بن يونس الضبي حدثني أبو حسان الزياتي قال: سنة خمسين فيها مات المغيرة بن شعبة في شعبان ودفن **بالكوفة بموضع يقال له الثوية.**

ابو حسان می گوید: مغیره بن شعبه در ماه شعبان سال پنجا از دنیا رفت و در کوفه در محلی که به آن «ثویه» می گویند دفن شده است.

ابن النجار البغدادي، محب الدين أبي عبد الله محمد بن محمود بن الحسن (متوفاي ۶۴۳هـ)، تاريخ بغداد، ج ۱، ص ۱۹۳، ناشر: دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت

۵. ابن ابی الحديد:

ابن ابي الحديد مي گوید: من از افراد موثق در باره اين توهّم سؤال کردم آنها جواب دادند که اين قول اشتباه محض است:

وسألت بعض من أثق به من عقلاء شيوخ أهل الكوفة عما ذكره الخطيب أبو بكر في تاريخه، أن قوماً يقولون: إن هذا القبر تزوره الشيعة إلي جانب الغري هو قبر المغيرة بن شعبة، فقال: غلطوا في ذلك، قبر المغيرة وقبر زياد بالثوية من أرض الكوفة، ونحن نعرفهما وننقل ذلك عن آبائنا وأجدادنا...

وسألت قطب الدين نقيب الطالبين أبا عبد الله الحسين بن الأقساسي رحمه الله تعالى عن ذلك، فقال: صدق من أخبرك؛ نحن وأهلها كافة نعرف مقابر ثقيف إلي الثوية، وهي إلي اليوم معروفة، وقبر المغيرة فيها، إلا أنها لا تعرف، وقد ابتلعها السبخ وزبد الأرض وفورانها، فطمست واختلط بعضها ببعض. ثم قال: إن شئت أن تتحقق أن قبر المغيرة في مقابر ثقيف فانظر إلي كتاب الأغاني لأبي الفرج علي بن الحسين، والمخ ما قاله في ترجمة المغيرة، وأنه مدفون في مقابر ثقيف، ويكفيك قول أبي الفرج، فإنه الناقد البصير، والطبيب الخبير؛ فتصفح ترجمة المغيرة في الكتاب المذكور، فوجدت الأمر كما قاله النقيب.

در رابطه با آنچه خطيب ابوبكر در تاريخش نقل کرده (که عده ي گفته اند: قبري را که در غري شيعيان زيارت مي کنند قبر مغيره است؛) از بعضي از بزرگان کوفه که مورد اعتماد من بود پرسيدم، او در جواب گفت: در اين سخن اشتباه کرده اند، قبر مغيره و زياد در ثويه ي کوفه است و ما آنها را مي شناسيم و اين سخن را از پدران و اجداد ما براي تو گفتيم. از قطب الدين نقيب طالبين در باره سخن اين فرد مورد اعتماد خود پرسيدم که آيا راست است که قبر مغيره در ثويه ي کوفه است؟ او گفت: اين سخن راست است و اهل ثويه همه قبرهاي ثقيف را مي شناسيم که در ثويه است و قبر مغيره هم در آنجاست ولي معلوم نيست که در کدام جاي آن است؛ زيرا شوره زار شدن و فوران کف (شوره) زمين آن را از بين برده است پس از آن اين قبر ناپديد شد و با قبرهاي ديگران مخلوط گرديد. پس از آن گفت: اگر مي خواهي در باره قبر مغيره تحقيق کنی، کتاب الاغاني ابي الفرج را نگاه کن و آنچه در حالات او بيان کرده از چشمت بگذران. و در آنجا آمده که او در مقابر ثقيف دفن شده است. اين قول ابي الفرج ترا کفايت مي کند؛ زيرا او ناقد با بصيرت و طبيب آگاه است. پس من حالات مغيره را در آن کتاب همانگونه که نقيب گفته بود يابيدم.

إبن أبي الحديد المدائني المعتزلي، ابوحامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفاي ٦٥٥ هـ)، شرح نهج البلاغة، ج ٦، ص ٧٧، تحقيق محمد عبد الكريم النمري، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨ م.

پاسخ سوم؛ خود ناقلان، به صحت اين قول تردید دارند

از جمله کسانی که اين قول را نقل کرده، ابن جوزي است. ايشان بعد از نقل اين حکايت مي گوید:
والله أعلم أي الأقوال أصح.

خدا مي داند کدام يکي از اين دو قول صحيح تر است.

الجوزي، عبد الرحمن بن علي بن محمد بن الجوزي أبو الفرج (متوفاي ٥٩٧ هـ)، المنتظم في تاريخ الملوك والأمم،

ج ٥، ص ١٧٨، دار النشر: دار صادر، بيروت - الطبعة الأولى ١٣٥٨

معلوم می شود که خود ناقلان این قول هم ایمان و اعتمادی به این قول ندارند و از این عبارت بی پایگی و ساختگی آن هویداست.

روی این جهت است که همان ابن جوزی، از شخصی به نام ابا الغنائم روایت کرده که او می گوید: ۳۱۳ صحابی در کوفه از دنیا رفت ولی به جز قبر علی علیه السلام، قبر بقیه معلوم نشد و قبر علی همان جایی است که فعلاً مردم به زیارتش می آیند امام باقر و امام صادق امیر المؤمنین را در این موضع در حالی که صورت قبری نبود و فقط زمین خالی بود؛ زیارت می کردند. تا آنگاه که محمد بن داعی آمد و این قبر را آشکار نمود:

توفي بالكوفة ثلثمائة وثلاثة عشر رجلاً من الصحابة ليس قبر أحد منهم بمعروف إلا قبر أمير المؤمنين عليه السلام وهو هذا الذي تزوره الناس الآن. جاء الصادق والباقر فزاراه وقد كان أرضاً حتى جاء محمد بن داعي صاحب الديلم. آنگاه در باره ابا الغنائم از استادش نقل می کند که او در وثاقت و حفظ نظیری نداشت: وقال شيخنا ابن ناصر: ما رأيت مثل أبي الغنائم في ثقته وحفظه، وكان يعرف حديثه بحيث لا يمكن أحداً أن يدخل في حديثه ما ليس منه، وكان من قوام الليل.

استاد ما در باره ابي الغنائم (صاحب این سخن) گفت: مانند او در وثاقت و حافظ بود ندیدم و حدیث شناخته شده بود به گونه ی که برای کسی ممکن نبود که در سخن او چیزی را در آن نیست اضافه کند و او از شب زنده داران بود.

الجوزي، عبد الرحمن بن علي بن محمد بن الجوزي أبو الفرج (متوفاي ۵۹۷ هـ) المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، ج ۱۷ ص ۱۵۱، دار النشر: دار صادر - بيروت - الطبعة الأولى، ۱۳۵۸

نتیجه:

توهم اینکه آرامگاه فعلی امیر مؤمنان، قبر مغیره بن شعبه است نه قبر آنحضرت؛ باطل و بی اساس است. و با توجه به تصریح بزرگان اهل سنت، قبر مغیره، در «ثوبه» (محلی دیگری در کوفه) است.

فصل سوم: زمان آشکار شدن مضجع مطهر

پیش از ورود به بحث زمان آشکار شدن قبر شریف آن حضرت، لازم است که از دلیل مخفی بودن آن مضجع شریف بحث شود.

علل مخفی بودن قبر مطهر امیر مؤمنان (ع)

همانگونه که از مطالب قبل روشن شد، بعد از اینکه بدن مطهر امیر مؤمنان علیه السلام را دفن کردند؛ قبر شریفش را از دید مردم پنهان کردند و فقط فرزندان و اصحاب خاص می دانستند.

سؤال این است: با اینکه آن حضرت از دیدگاه شیعیان، خلیفه بلا فصل رسول خدا صلی الله علیه وآله، اولین امام و پیشوا و از نظر اهل سنت خلیفه چهارم امت اسلامی بود؛ چرا مضجع شریف او را از پنهان کردند؟

با تتبع در کلمات مورخان و علمای فریقین سه علت مهم در اخفاء قبر آن حضرت به دست می آید:

علت اول؛ ترس از نبش قبر، توسط بنی امیه

در ایام خلافت امیر مؤمنان علیه السلام وقایع مهمی به وقوع پیوست که از جمله آنها جنگ جمل، صفین و نهروان بود. هر کدام از عاملان و آفرینندگان این حوادث، دشمنی خاصی با امیر مؤمنان داشتند. مهمترین دشمن آنحضرت معاویه بود که جنگ صفین را به راه انداخت و در امر خلافت با حضرت منازعه می کرد. امیر مؤمنان به خوبی هویت، مرام و مقصود این شخص و دودمان او را درک کرده بود و می دانست که اگر بعد از شهادتش نیز به بدن او دست یابند از هر گونه اهانت و بی احترامی دریغ نخواهند کرد. بنا به نظر عده ای از علماء، خود آنحضرت وصیت نمود که قبرش را مخفی کنند و بنا به نظر عده ای، فرزندان آنحضرت این کار را کردند تا مبادا بنی امیه به بدن مطهر پدرشان دست یابند.

شیخ مفید:

شیخ مفید در ارشاد می نویسد:

وعفيا موضع قبره، بوصية كانت منه إليهما في ذلك، لما كان يعلمه عليه السلام من دولة بني أمية من بعده، واعتقادهم في عداوته، وما ينتهون إليه بسوء النيات فيه من قبيح الفعال والمقال بما تمكنا من ذلك. جاي قبر حضرت را طبق وصیت خودش مخفی کردند. علت مخفی کردن این بود که حضرت می دانست دولت بنی امیه که بعد از ایشان روی کار می آید؛ در دشمنی با حضرت تصمیم قطعی دارند و هرچه در توان دارند، از گفتار و کردار در دشمنی با آن حضرت دریغ نخواهند کرد.

الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العكبري البغدادي (متوفاي ٤١٣ هـ)، الإرشاد في معرفة حجج الله علي العباد، ج١، ص١٠، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة الثانية، ١٤١٤هـ - ١٩٩٣ م.

سید بن طاوس

سید ابن طاوس در مقدمه دوم از کتاب «فرحة الغري» بعد از ذکر مواردی که بنی امیه در جهت محو آثار اهل بیت علیهم السلام انجام داده اند؛ می نویسد: علت این که قبر حضرت از دید مردم پنهان شد، وصیت خود حضرت بوده است:

فاقتضي ذلك أن أوصي بدفنه عليه السلام سرا خوفا من بني أمية وأعوانهم والخوارج وأمثالهم فرما لو نبشوه مع علمهم بمكانه حمل ذلك بني هاشم علي المحاربة والمشاققة- التي أغضي عنها عليه السلام في حال حياته فكيف لا يرضي بترك ما فيه مادة النزاع بعد.

این امور باعث این شد که امیر مؤمنان علیه السلام وصیت کردند تا حضرت را از بیم معاویه و خوارج و پیروانشان، مخفیانه دفن کنند و کسی را مطلع نسازند تا مبادا آنها بر نبش قبر تصمیم بگیرند و متعرض بنی هاشم شوند و در میانشان

جنگ و درگیری به طول انجامد و موجب فتنه های عظیم شود و آن حضرت در حال حیات آنگونه تلاش می کرد که آتش فتنه را خاموش نماید، چگونه وصیت نفرمایند به ترك امری که منشأ درگیری و نزاع بعد از وفات آن حضرت باشد.

الحسنی، السید عبد الکریم بن طاووس، (متوفای ۶۹۳ هـ)، فرحة الغری فی تعیین قبر امیر المؤمنین علی، ص ۵۴، تحقیق: السید تحسین آل شیبیب الموسوی، الناشر: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة الطبعة الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م

ابن سمعون بغدادی

ابن سمعون و دمیری شافعی، علت خفاء قبر حضرت را وصیت خود آن حضرت دانسته و می گویند:

علي رضي الله تعالى عنه، أول إمام خفي قبره. قيل: إن علياً رضي الله عنه أوصي أن يخفي قبره لعمله أن الأمر يصير إلى بني أمية فلم يأمن أن يمثلوا بقبره.

علي عليه السلام نخستین امامی است که قبرش مخفی شد. گفته شده که خود حضرت وصیت کرد تا قبرش را مخفی کنند به جهت این که می دانست حکومت به دست بنی امیه می افتد و آنها ابایی از این ندارند که اگر قبرش آشکار باشد کاری را انجام ندهند.

البغدادی، ابن سمعون، أبو الحسن محمد بن أحمد بن إسماعيل بن عنبس (متوفای ۳۸۷ هـ) أمالي ابن سمعون، ج ۱، ص ۴۳، دار النشر:

الدميري المصري الشافعي، كمال الدين محمد بن موسى بن عيسى (متوفای ۸۰۸ هـ)، حياة الحيوان الكبرى، ج ۱، ص ۷۵، تحقیق: أحمد حسن بسج، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة الثانية، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م

ابن ابی الحديد

ایشان علت نا پیدایی قبر امیر مؤمنان را، تصمیم فرزندان حضرت بر این کار دانسته است:

أن علياً عليه السلام لما قتل قصد بنوه أن يخفوا قبره خوفاً من بني أمية أن يحدثوا في قبره حدثاً...

هنگامی که علی علیه السلام کشته شد؛ فرزندان از ترس این که بنی امیه قبر حضرت را مورد اهانت قرار دهند؛ آرامگاه او را پنهان نمودند....

إبن أبي الحديد المدائني المعتزلي، ابوحامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفای ۶۵۵ هـ)، شرح نهج البلاغة، ج ۴، ص ۴۹، تحقیق محمد عبد الکریم النمري، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م

به هر حال این کار به وصیت خود حضرت بوده یا فرزندان این گونه مصلحت دیده اند؛ اما نکته مهم این است که علت مخفی کردن قبر، عداوت عمیق بنی امیه است که در رأس آنان در جامعه آن روز، معاویه قرار داشت. پاره ای از کارهایی که معاویه انجام داد ثابت می کند که اگر به قبر حضرت دست می یافت، حتماً آن را نبش می کرد.

۱. ترویج لعن و سب بر علی (ع)

مسلم نیشابوری در صحیح خود نقل می کند:

٤٤٢٠، حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ قَالَا حَدَّثَنَا حَاتِمٌ وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ غَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ أَمَرَ مُعَاوِيَةَ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ سَعْدًا فَقَالَ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا الثَّرَابِ فَقَالَ أَمَّا مَا ذَكَرْتُ ثَلَاثًا قَالَهُنَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَنْ أُسَبَّهُ لَأَنْ تَكُونَ لِي وَاحِدَةً مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ...

عامر بن سعد بن ابی وقاص، از پدرش روایت کرده است که در یکی از روزها، معاویة بن ابی سفیان به سعد دستور داد [تا به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام ناسزا بگوید! «سعد» از دستور او سرپیچی کرد]. معاویة، از وی پرسید: به چه سبب علی را آماج ناسزا و دشنامت قرار نمی دهی؟ سعد گفت: بخاطر آن که سه فضیلت از رسول خدا صلی الله علیه و آله در شأن علی علیه السلام شنیده ام که با توجه به آن ها، هیچگاه به سب و دشنام آن حضرت، اقدام نمی کنم و هر گاه یکی از آن ها برای من بود، بهتر و ارزنده تر از شتران سرخ مو بود که در اختیار من باشد...

صحیح مسلم، ج ٤، ص ١٨٧١، ح ٢٤٠٤، کتاب فضائل الصحابة، باب من فضائل علي بن أبي طالب رضي الله عنه.

سپس سعد بن ابی وقاص سه ویژگی آن حضرت؛ شامل حدیث منزلت، فتح خیبر و آیه مباهله نام می برد. برخی از بزرگان اهل سنت اعتراف کرده اند که معاویة به سعد بن ابی وقاص دستور داده است که امیر المؤمنین را سب نماید و او به دلایلی که خود برشمرده، از این کار امتناع کرده است. ابن تیمیة حرانی در این باره می نویسد: وَأَمَّا حَدِيثُ سَعْدٍ لَمَّا أَمَرَهُ مُعَاوِيَةُ بِالسَّبِّ فَأَبَى فَقَالَ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسُبَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ؟ فَقَالَ ثَلَاثُ قَالَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَنْ أُسَبَّهُ لَأَنْ يَكُونَ لِي وَاحِدَةً مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ الْحَدِيثِ، فَهَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ...

منهاج السنة، ج ٣، ص ١٥، ط دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٠ هـ.

اما روایت سعد: هنگامی که معاویة به سعد بن ابی وقاص فرمان که داد که علی علیه السلام را سب نماید، وی از سب علی علیه السلام خودداری کرد. معاویة گفت: چه چیزی تو را از سب و دشنام دادن به علی باز می دارد؟ سعد گفت: سه فضیلت از رسول خدا صلی الله علیه و آله در شأن علی علیه السلام شنیدم که با توجه به آن ها، هیچگاه به سب و دشنام اقدام نمی کنم که اگر یکی از آن سه خصلت را در حق من فرموده بود برای من بهتر و ارزنده تر از شتران سرخ مو بود

این حدیث صحیحی است که مسلم در صحیحش آن را نقل کرده است.

ابن تیمیة که خود در دشمنی با خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زبان زد عام و خاص است، در این جا به صراحت اعتراف می کند که معاویة به سعد دستور داد که امیر المؤمنین علیه السلام را سب کن؛ ولی او نپذیرفت. در حقیقت اصل جمله این چنین بوده است: «أَمَرَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ سَعْدًا أَنْ يَسُبَّ عَلِيًّا، فَأَمْتَنَعَ؛ مُعَاوِيَةُ بِهِ سَعْدٌ وَقَاصٌ دَسْتُورٌ دَادَ تَا عَلِيَّ رَا سَبَ كُنَدُ وَ او اَمْتَنَاعُ وَرَزِيدٌ».

ابو الفداء در تاریخ خود می نویسد:

كان خلفاء بني أمية يسبون علياً رضي الله عنه من سنة إحدوي وأربعين وهي السنة التي خلع الحسن فيها نفسه من الخلافة إلي أول سنة تسع وتسعين آخر أيام سليمان بن عبد الملك فلما ولي عمر أبطل ذلك وكتب إلي نوابه بإبطاله....
خلفاي بني اميه از سال چهل ويك كه سال خلع حسن بن علي از خلافت بود تا سال نودونه آخرين روزهاي حكومت سليمان بن عبد الملك و آغاز حكومت عمر بن عبد العزيز، علي (عليه السلام) را سب ولعن مي كردند.
أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي (متوفاي ٧٣٢هـ)، المختصر في أخبار البشر، ج١، ص١٣٩، طبق برنامه الجامع الكبير.

البته ما در مقاله مفصلي تمام مدارك سب اميرمؤمنان عليه السلام را توسط معاويه و ديگر بني اميه آورده ايم كه دوستان مي توانند به آن مقاله مراجعه كنند:

معاويه و ناسزاگويي به امير المؤمنين عليه السلام

٢. تحريف شأن نزول آيه

يكي از كارهاي معاويه اين بود كه با دادن پول شأن نزول آيات قرآن را در باره افراد مي ساختند از جمله آيات ٢٠٤ و ٢٠٥ سوره بقره را در شأن علي عليه السلام و آيه ٢٠٧ بقره را كه در شأن او نازل شده بود از حضرت سلب و براي قاتل او جعل كرد:

قال أبو جعفر: وقد روي أن معاوية بذل لسمره بن جندب مائة ألف درهم حتي يروي أن هذه الآية نزلت في علي بن أبي طالب: ' وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَي مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ، وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (بقره/ ٢٠٤ - ٢٠٥)،، وأن الآية الثانية نزلت في ابن ملجم، وهي قوله تعالى: ' وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ (بقره/ ٢٠٧)، فلم يقبل، فبذل له مائتي ألف درهم فلم يقبل، فبذل له ثلاثمائة ألف فلم يقبل، فبذل له أربعمائة ألف فقبل، وروي ذلك.

معاويه براي سمره بن جندب صد هزار درهم داد تا روايتي جعل كند اين آيه در باره علي بن ابى طالب نازل شده است: « و از ميان مردم كسي است كه در زندگي اين دنيا سخنش تو را به تعجب وامي دارد، و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه مي گيرد، و حال آنكه او سخت ترين دشمنان است. و چون برگردد [يا رياستي يابد] كوشش مي كند كه در زمين فساد نمايد و كشتزار ها و نسل بشر را نابود سازد، و خداوند تباهكاري را دوست ندارد.»

و آيه ديگر در شأن ابن ملجم نازل شده است: « و از ميان مردم كسي است كه جان خود را براي طلب خشنودي خدا مي فروشد، و خدا نسبت به [اين] بندگان مهربان است.»

اما او قبول نكرد. پس براي او دو صد هزار درهم داد با اين هم قبول نكرد تا اين كه چهار صد هزار برايش بخشش كرد و او هم قبول كرد و اين حديث را روايت كرد.

إبن أبي الحديد المدائني المعتزلي، ابوحامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفاي ٦٥٥ هـ)، شرح نهج البلاغة، ج٤، ص٤٣، تحقيق محمد عبد الكريم النمري، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨ م.

بنی امیه دوست نداشتند که هیچ کس مطلقاً فضائلی را در شأن اهل بیت به ویژه فضائل امام علی علیه السلام نقل کند. حتی آنها طاقت شنیدن احکام را از طریق روایت امیر مؤمنان نیز نداشتند و اگر کسی روایتی را که در باره احکام بود از حضرت بیان می کرد؛ اسم حضرت را ذکر نکرده و به جای آن می گفتند: ابو زینب چنین گفته است. این سیره بنی امیه را ابن ابی الحدید ذکر کرده است:

قال [ابو جعفر]: وقد صح أن بني أمية منعوا من إظهار فضائل علي عليه السلام، وعاقبوا علي ذلك الراوي له؛ حتي إن الرجل إذا روي عنه حديثاً لا يتعلق بفضله بل بشرائع الدين لا يتجاسر علي ذكر اسمه؛ فيقول: عن أبي زينب. این مطلب صحت دارد که بنی امیه از اظهار فضائل علی علیه السلام جلوگیری و روایتی آن را مجازات می کردند. کار به جایی رسید که اگر کسی روایتی را که مربوط به فضائل حضرت نبود بلکه بیانگر شریعت اسلامی بود از امام نقل می کرد؛ اسم حضرت را ذکر نمی کرد و تعبیر: عن ابی زینب را به کار می برد.

إبن أبي الحدید المدائنی المعتزلی، ابوحامد عز الدین بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفای ۶۵۵ هـ)، شرح نهج البلاغة، ج ۴، ص ۴۳، تحقیق محمد عبد الکریم النمري، ناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م.

دشمنی با علی تنها به معاویه ختم نمی شود؛ بلکه تمام دار و دسته اش از علی کینه در دل داشتند. سخن ولید اموی هنگامی که در بستر افتاده بود، حاکی از عمق کینه او با علی است:

وروي الشيخ أبو القاسم البلخي أيضاً، عن جرير بن عبد الحميد، عن مغيرة الضبي، قال: مر ناس بالحسن بن علي عليه السلام، وهم يريدون عيادة الوليد بن عقبة، وهو في علة شديدة، فأتاه الحسن عليه السلام معهم عائداً، فقال للحسن: أتوب إلي الله تعالي مما كان بيني وبين جميع الناس، إلا ما كان بيني وبين أبيك، فإني لا أتوب منه.

مردمانی که قصد عیادت ولید بن عقبه را داشتند با امام حسن علیه السلام بر خوردند، حضرت نیز همراه آنها به عیادت ولید رفت. ولید به امام حسن علیه السلام گفت: از تمام کارهایی که بین من و مردم واقع شده به سوی خدا توبه می کنم؛ مگر از آنچه میان من و پدرت واقع شد و از آن توبه نمی کنم.

إبن أبي الحدید المدائنی المعتزلی، ابوحامد عز الدین بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفای ۶۵۵ هـ)، شرح نهج البلاغة، ج ۴، ص ۴۹، تحقیق: محمد عبد الکریم النمري، ناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م.

سخن در این باب زیاد است و ما فقط خواستیم نمونه ای از کارهای بنی امیه را که نشانگر تلاش آنان در محو آثار اهل بیت رسول خداست بیان کنیم.

حال با در نظر گرفتن این موارد و موارد بسیار دیگر، و با در نظر داشت شرایط آن زمان، فرزندان آنحضرت (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) چگونه می توانستند قبر پدرش را برای مردم آشکار کنند که نتیجه آن جز هتک حرمت به ساحت مقدس امیر مؤمنان چیزی دیگری نباشد!

تصمیم بنی امیه بر نبش قبر علی (ع)

افزون بر تلاش های فوق، در برخی از منابع نقل شده است که معاویه بر نبش قبر امیر مؤمنان نیز تصمیم گرفت و در باره این کار، با دو نفر مشاوره کرد. یکی از آنها مروان بن حکم بود.

قاضي ابي حنيفة نعمان مغربي در باره مروان مي نويسد:

وقد كان علي عليه السلام أسره يوم الجمل، فمن عليه وأطلقه، فما راعي ذلك ولا حفظه بل قد شاور معاوية اللعين

في نبش قبر علي صلوات الله عليه لما غلب علي الامر... يحرضه بذلك علي نبش قبر علي عليه السلام، ويذكره قتلي بدر من بني عبد الشمس، ومن قتل منهم علي الكفر غير موسد ولا مدفون.

علي عليه السلام مروان را در جنگ جمل اسير نمود، حضرت بر او منت گذاشت و او را آزاد کرد؛ اما او این کار حضرت را در نظر نداشت و مراعات نکرد؛ بلکه هنگامی که قدرت یافت با معاویه در باره بر نبش قبر علي عليه السلام مشورت کرد... معاویه را بر نبش قبر علي عليه السلام تحريك مي کرد و براي او يادآوري مي کرد کشته شدگان بدر از خاندان بني عبد الشمس و کسانی که بر طریقه کفر کشته شده بودند و بدون دفن مانده بودند.

التميمي المغربي، القاضي أبي حنيفة النعمان بن محمد (متوفاي ۳۶۳ هـ)، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار، ج ۳، ص ۱۶۲، تحقيق: السيد محمد الحسيني الجلاي، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين - قم، الطبعة الثانية ۱۴۱۴هـ.

سپس معاویه، در این باره با عبد الله بن عامر به مشاوره پرداخت؛ اما او معاویه را از این کار باز داشت:

ثم استشار معاوية في نبش قبر علي عليه السلام عبد الله بن عامر بن كريز. فقال: ما أحب أن تعلم مكان قبره، ولا

أن تسأل عنه، ولا أحب أن تكون هذه العقوبة بيننا وبين قومنا. فقبل معاوية من عبد الله ما أشار به عليه، وأعرض عن رأي مروان اللعين فيما أشار به من نبش قبر علي عليه السلام الذي استحياه ومن عليه، وأطلقه من الأسر.

معاویه در باره نبش قبر علي عليه السلام با عبد الله بن عامر به مشاوره نشست. او گفت: دوست ندارم که موضع قبر علي را بدانم و نه از آن سؤال کنم و دوست ندارم این عقوبت بین ما و قوم ما باشد. معاویه حرف او را پذیرفت و از رأی مروان که نظرش بر نبش قبر حضرت بود اعراض کرد.

التميمي المغربي، القاضي أبي حنيفة النعمان بن محمد (متوفاي ۳۶۳ هـ)، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار، ج ۳، ص ۱۶۲، تحقيق: السيد محمد الحسيني الجلاي، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين - قم، الطبعة الثانية ۱۴۱۴هـ.

علت دوم، ترس از نبش قبر توسط منافقین

علت دومی که قبر حضرت مخفی شد، ترس از نبش قبر توسط بود. اگر قبر حضرت برای همه آشکار می بود قطعاً این دسته نیز از هیچگونه توهین و جسارت و انتقام دریغ نمی کردند.

ابي اسحاق ابراهيم ثقفی و مرحوم مجلسي مي نويسند:

وكان السبب في هذا الاختلاف إخفاء قبره خوفاً من الخوارج والمنافقين، وكان لا يعرف ذلك إلا خاص الخاص من

الشيعة.

علت اختلاف در موضع قبر امیر مؤمنان مخفی بودن قبر اوست که از ترس خوارج و منافقان این کار را کردند و قبر مطهر حضرت را فقط شیعیان خاصش می دانستند.

الثقفي الكوفي، ابي إسحاق إبراهيم محمد (متوفاي ۲۸۳)، الغارات، ج ۲، ص ۸۸۱، تحقیق: السيد جلال الدين المحدث.

المجلسي، محمد باقر (متوفاي ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۲، ص ۳۳۸، تحقیق: محمد الباقر البهبودي، ناشر: مؤسسة الوفاء، بيروت - لبنان، الطبعة الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م

علت سوم؛ ترس از نبش قبر توسط خوارج

خوارج کسانی بودند که ابتدا به امیرمؤمنان علیه السلام فشار آوردند که حکمیت را بپذیرد؛ اما بعد از جریان حکمیت، اعتراض کردند که چرا امام به سخنان آن ها گوش داده و حکمیت را پذیرفته است؛ سپس به همین بهانه بر علیه امام علی علیه السلام خروج و عده ای از مسلمانان بی دفاع را کشتند و شکم زنان باردار را دریدند. امام علیه السلام با آن ها جنگید و تمام کسانی را که در نهروان بودند از دم تیغ گذراند.

بازماندگان خوارج، همواره در صدد بودند که انتقام کشته های خود را بگیرند و روی همین جهت بود که ابن ملجم (از اهل خوارج) با شمشیر زهر آلود در سحرگاه روز نوزدهم ماه مبارک رمضان فرق مبارکش را شکافت و حضرت در اثر همین ضربت به شهادت رسید.

عده ای علمای فریقین تصریح کرده اند که علت مخفی کردن قبر حضرت این بوده است که این گروه که دشمنی و جنگ با علی را عبادت خدا می دانستند، بر بدن مطهرش دست نیابند:

ابن کثیر از علمای برجسته اهل سنت می گوید:

ودفن بدار الإمارة بالكوفة خوفا عليه من الخوارج أن ينبشوا عن جثته،

علی علیه السلام در دار الاماره کوفه دفن شد از ترس اینکه خوارج قبرش را نبش نکنند

ابن کثیر الدمشقي، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي (متوفاي ۷۷۴هـ)، البداية والنهاية، ج ۷، ص ۳۳۱، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

به نقل ابن کثیر، ابن کلبی نیز گفته است: علت مخفی کردن قبر، ترس از خوارج و غیر آنان بوده است:

وقال ابن الكلبي شهد دفنه في الليل الحسن والحسين وابن الحنفية وعبد الله بن جعفر وغيرهم من أهل بيتهم فدفنوه في ظاهر الكوفة وعموا قبره خيفة عليه من الخوارج وغيرهم.

حسن، حسین، ابن حنفیه، عبد الله بن جعفر و دیگران از اهل بیت حضرت شاهد دفن بدن حضرت در شب بودند. پس آنها او را در پشت کوفه دفن کردند و قبرش را از ترس خوارج و غیر آنان، پنهان نمودند.

ابن کثیر الدمشقي، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي (متوفاي ۷۷۴هـ)، البداية والنهاية، ج ۷، ص ۳۳۱، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

نتیجه:

بنا بر آنچه گفته شد این نتیجه به دست می آید که قبر مطهر امیر مؤمنان به وصیت خودش یا به صلاح دید فرزندانش مخفی شد و بعد از به خاک سپاری بدنش غیر از فرزندان و اصحاب خاصش هیچ کسی از مضجع شریفش آگاه نبود. در تحلیل و کلمات بزرگان، دلیل نا پیدایی قبر او، ترس از دسترسی خاندان بنی امیه، دشمنان صحابه و خوارج که سر سخت ترین دشمنان حضرت به شمار می رفتند؛ ذکر شده است.

زیارت مخفیانه، پیش از آشکار شدن آن

در مدتی که قبر شریف امیرمؤمنان علیه السلام از دید عموم مخفی بود، فرزندان آن حضرت مخفیانه به زیارت این قبر شریف می آمدند. نمونه آن در روایت امام باقر علیه السلام است که می فرماید: وقتی من و پدرم به زیارت قبر جدم امیر مؤمنان آمدیم همراه ما هیچ کسی نبود:

وَأَنَا مَعَهُ وَلَيْسَ مَعَنَا ذُو رُوحٍ إِلَّا النَّاقَتَيْنِ.

در باره امام سجاد و امام باقر علیهما السلام روایات متعدد داریم که مضجع شریف امیرمؤمنان را زیارت کرده اند.

در این جا به یک روایت اشاره می کنیم:

سید ابن طاوس نقل کرده است:

قَالَ ابْنُ أَبِي قُرَّةٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَخْبَرَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ الْكُوفِيُّ الْغَزَّالُ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبِي قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ اتَّخَذَ مَنْزِلَهُ مِنْ بَعْدِ مَقْتَلِ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْتًا مِنْ شَعْرِ وَأَقَامَ بِالْبَادِيَةِ فَلَبِثَ بِهَا عِدَّةَ سِنِينَ كَرَاهِيَةً لِمُخَالَطَةِ النَّاسِ وَمُلَاقَاتِهِمْ وَكَانَ يَصِيرُ مِنَ الْبَادِيَةِ بِمَقَامِهِ بِهَا إِلَى الْعِرَاقِ زَائِرًا لِأَبِيهِ وَجَدَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَلَا يُشْعَرُ بِذَلِكَ مِنْ فِعْلِهِ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَخَرَجَ سَلَامٌ اللَّهُ عَلَيْهِ - مُتَوَجِّهًا إِلَى الْعِرَاقِ لِرِيزَارَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا مَعَهُ وَلَيْسَ مَعَنَا ذُو رُوحٍ إِلَّا النَّاقَتَيْنِ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى النَّجَفِ مِنْ بِلَادِ الْكُوفَةِ وَصَرَ إِلَى مَكَانٍ مِنْهُ فَبَكَى حَتَّى اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ بِدُمُوعِهِ.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: پدرم علی بن الحسین علیه السلام بعد از واقعه ی کربلا، خیمه ای از موی در صحرا زدند و چند سال در آنجا اقامت فرمودند و از کثرت حزن و اندوه و وفور دشمنان و معاندان به میان مردمان نمی آمدند و از اختلاط ایشان نفرت می نمودند و از آن صحرا به طرف عراق تشریف می بردند به زیارت پدر و جد بزرگوار خود و کسی بر این مطلع نمی شد. پس روزی پدرم متوجه زیارت شد و من با آن حضرت بودم و هیچ کس همراه نبود به غیر از دو شتری که سوار بودیم. چون آن حضرت به نجف کوفه رسیدند در موضعی ایستادند و آن قدر گریستند که محاسن مبارکش به آب دیده تر شد و این زیارت نامه را خواندند:

ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتُهُ عَلَيَّ عِبَادِهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَعَمَلْتَ بِكِتَابِهِ وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جَوَارِهِ..... ثُمَّ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَيَّ فَبُرِّهُوَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَمَّةُ وَسُبُلَ الرَّاغِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَةٌ.

الحسنی، السید عبد الکریم بن طاووس، (متوفای ۶۹۳ ق)، فرحة الغري في تعيين قبر أمير المؤمنين علي، ص ۷۳، تحقیق: السید تحسین آل شیبیب الموسوی، الناشر: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة، الطبعة الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م

این روایت نشان می دهد که امام سجاد و امام باقر علیهما السلام قبر جدشان را به صورت مخفیانه و به تنهایی زیارت کرده اند.

حال سؤال این است که مضجع مطهر امیر مؤمنان علیه السلام به دست چه کسی آشکار شد که مردم از آن به بعد به صورت علنی به زیارت می آمدند؟

آشکار شدن مضجع شریف در چند مرحله

قبر مطهر حضرت به صورت علنی در طی چند مرحله آشکار شد:

مرحله اول: توسط امام صادق (ع)

قبر شریف امیرمؤمنان علیه السلام همواره در میان اهل بیت علیهم السلام مشهور بود؛ اما آن بزرگواران از آشکار کردن آن برای عموم مردم به همان دلایلی که ذکر شد، خودداری می کردند؛ هر چند که در مواردی به برخی از یاران خاص خود نشان می دادند که نمونه آن را در روایتی از امام سجاد علیه السلام که به ابوحمزه ثمالی نشان دادند، خواندیم؛ اما آشکار کردن این قبر برای عموم مردم در زمان امام صادق علیه السلام اتفاق افتاد است؛ چرا که با ضعیف شدن حکومت بنی امیه و پس از به حکومت رسیدن عباسیان، ترسی که از دشمنی بنی امیه و خوارج وجود داشت، از بین رفته بود و ائمه و شیعیان در اوائل دوره بنی العباس آزادی بیشتری داشتند.

با توجه به این آزادی نسبی که برای حضرت پیش آمده بود امام صادق علیه السلام آشکارا مضجع شریف جدشان امیر مؤمنان را هم زیارت کردند و هم به شاگردان و ارادتمندان حضرت نشان دادند و برای بعضی از شاگردانش زیارت نامه و کیفیت زیارت را نیز تعلیم می داد. ما به مواردی از آن اشاره می کنیم:

الف: زیارت قبر مطهر به تنهایی

سید ابن طاووس یکی از ماجرای زیارت حضرت را از زبان یکی از اصحابش این گونه نقل می کند:

وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ السَّرَّادُ فِي كِتَابِ الْمَشِيخَةِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنِّي لَمَّا كُنْتُ بِالْحَيْرَةِ عِنْدَ أَبِي الْعَبَّاسِ كُنْتُ آتِي قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ بِتَاحِيَةِ الْحَيْرَةِ إِلَيَّ جَانِبِ غَرِيِّ التُّغْمَانِ فَأَصَلِّي عِنْدَهُ الصُّبْحَ وَأَنْصَرِفُ قَبْلَ الْفَجْرِ.

اسحاق بن جریر می گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: در وقتی که من در حیره نزد ابی العباس سفاح بودم، به زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می رفتم و قبر آن حضرت پهلوئی عمارت غری در جانب نجف واقع است و نماز شب را در آنجا بجا میاوردم و قبل از صبح برمی گشتم.

الحسنی، السید عبد الکریم بن طاووس، (متوفای ۶۹۳ هـ)، فرحة الغری فی تعیین قبر امیر المؤمنین علی، ص ۱۰۰، تحقیق: السید تحسین آل شیبیب الموسوی، الناشر: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة الطبعة الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸م

ب: نشان دادن قبر مطهر به صفوان

شاگردان و ارادتمندان آن حضرت نیز از محل مضجع شریف امیر مؤمنان علیه السلام از امام پرسیدند و حضرت محل دقیق آن را بیان کردند و گاه با اصحابش به زیارت قبر مطهر می رفتند. روایت در این باره متعدد است، در این جا به برخی از آنها که مدعی فوق را اثبات می کند اشاره می شود:

روایت اول:

محمد بن جعفر مشهدی، ابراهیم بن محمد ثقفی، سید بن طاووس و دیگران این روایت را نقل کرده اند:

صَفْوَانُ الْجَمَّالُ قَالَ: لَمَّا وَافَيْتُ مَعَ جَعْفَرِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ الْكُوفَةَ يُرِيدُ أَبَا جَعْفَرِ الْمَنْصُورَ قَالَ لِي يَا صَفْوَانُ أَيْخِ الرَّاحِلَةَ فَهَذَا قَبْرُ جَدِّي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْخِئْهَا ثُمَّ نَزَلَ فَأَغْتَسَلَ وَغَيَّرَ ثَوْبَهُ وَتَحَفِّي وَقَالَ لِي أَفْعَلْ مِثْلَ مَا أَفْعَلَهُ ثُمَّ أَخَذَ نَحْوَ الذِّكْوَاتِ وَقَالَ لِي قَصِّرْ حُطَاكَ وَأَلْقِ ذِقْنَكَ إِلَيَّ الْأَرْضِ فَإِنَّهُ يُكْتَبُ لَكَ بِكُلِّ خُطْوَةٍ مِائَةٌ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَيُمْحَى عَنْكَ مِائَةٌ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَيُرْفَعُ لَكَ مِائَةٌ أَلْفَ دَرَجَةٍ وَيُقْضَى لَكَ مِائَةٌ أَلْفَ حَاجَةٍ - وَيُكْتَبُ لَكَ ثَوَابُ كُلِّ صَدِيقٍ وَشَهِيدٍ مَاتَ أَوْ قُتِلَ ثُمَّ مَشَى وَمَشِينَا مَعَهُ وَعَلَيْنَا السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ وَنُسَبِّحُ وَنُقَدِّسُ وَنُهَلِّلُ إِلَيَّ أَنْ بَلَّغْنَا الذِّكْوَاتِ فَوَقَفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَظَرَ يَمْنَةً وَيَسْرَةً وَحَطَّ بِعَكَازَتِهِ - وَقَالَ لِي اطْلُبْهُ فَطَلَبْتُ فَإِذَا أَثَرُ الْقَبْرِ ثُمَّ أَرْسَلَ دُمُوعَهُ عَلَيَّ حَذِيهِ - وَقَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ الْبَرُّ التَّقِيُّ ...

صفوان شتربان می گوید: به خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به کوفه آمدم در وقتی که آن حضرت به دیدن منصور دوانیقی تشریف می بردند در یک موضعی فرمود: شتر را بخوابان که این قبر جدّم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است. من شتر را خوابانیدم. حضرت پیاده شد و بعد از غسل جامه های خود را تغییر دادند و فرمودند: هر عملی که من انجام می دهم تو هم انجام بده. بعد از آن به جانب تپه های نجف روانه شدند و فرمودند: پاها را نزدیک هم بگذار و سر را به زیر انداز، همانا برای هر قدمی که برمی داری صد هزار حسنه در نامه عملت ثبت و صد هزار سیئه از آن محو می کنند و صد هزار درجه در بهشت برایت بلند می کنند و صد هزار حاجت برآورده می شود و می نویسند برای تو ثواب هر صدیق و هر شهیدی که مرده اند یا کشته شده اند. پس من به همراه ایشان در حال سکینه و وقار، و تسبیح و تقدیس و تهلیل و ذکر خدا به تپه ها رسیدیم. حضرت ایستادند و به دست راست و چپ نظر کردند و چوبی که در دست داشتند خطی کشیدند و فرمودند: جست و جو کن. من به کاوش پرداختم و ناگهان قبر نمایان شد. آب دیده مبارک آن حضرت بر روی مقدّسش روان شد و فرمودند: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ و بر صاحب آن قبر اینگونه سلام دادند:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ الْبَرُّ التَّقِيُّ ...

بعد از اتمام زیارت به حضرت عرض کردم:

يَا سَيِّدِي تَأْذُنُ لِي أَنْ أُخْبِرَ أَصْحَابَنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ بِهِ قَالَ نَعَمْ وَأَعْطَانِي الدَّرَاهِمَ وَأَصْلَحْتُ الْقَبْرَ.

عرض کردم: سرورم! آیا اجازه می دهی تا دیگر یارانمان را در کوفه از این امر آگاه کنم؟ فرمود: آری. و مقداری پول به من داد و من قبر را اصلاح کردم.

الثقفي الكوفي، ابي إسحاق إبراهيم محمد (متوفاي ۲۸۳هـ)، الغارات، ج ۲، ص ۸۵۶، تحقيق: السيد جلال الدين المحدث.

المشهدى الحائري، أبو عبد الله محمد بن جعفر بن علي، (متوفاي ۶۱۰) المزار الكبير، ص ۲۴۲ التحقيق: جواد القيومي الأصفهاني، ناشر: نشرالقيوم، المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامي، الطبعة الأولى - قم ۱۴۱۹هـ.

الحسني، السيد عبد الكريم بن طاووس، (متوفاي ۶۹۳ ق)، فرحة الغري في تعيين قبر أمير المؤمنين علي، ص ۱۲۲، تحقيق: السيد تحسين آل شبيب الموسوي، الناشر: مركز الغدير للدراسات الاسلامية الطبعة الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م

الحر العاملي، محمد بن الحسن (متوفاي ۱۱۰۴هـ)، تفصيل وسائل الشيعة إلي تحصيل مسائل الشريعة، ج ۱۴، ص ۳۹۳، تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴هـ.

در این روایت به صراحت آمده که به دستور حضرت، صفوان محل مضجع امیر مؤمنان علیه السلام را علامت گذاری کردند و قطعاً اصلاح آن به این معنا است که صورت قبری برای مضجع شریف ساخت تا هنگامی که شیعیان به زیارت می آیند بدانند که این قبر حضرت است.

روایت دوم:

ابراهیم ثقفی نقل می کند:

عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ حَمَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى النَّجْفِ قَالَ يَا صَفْوَانُ تَيَاسَّرَ حَتَّى تَجُوزَ الْحَيْرَةَ فَتَأْتِيَ الْقَائِمَ قَالَ فَبَلَّغْتُ الْمَوْضِعَ الَّذِي وَصَفَ لِي فَنَزَلْتُ وَتَوَضَّأْتُ ثُمَّ تَقَدَّمَهُ هُوَ وَعَبَدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ فَضَلَّيَا عِنْدَ قَبْرِ فَلَمَّا فَضَّيَا صَلَاتَهُمَا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيُّ مَوْضِعٍ هَذَا الْقَبْرِ قَالَ هَذَا قَبْرُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ الْقَبْرُ الَّذِي تَأْتِيهِ النَّاسُ هُنَاكَ.

صفوان بن مهران جمّال می گوید: من حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را بر شتران خود سوار کرده به طرف نجف آوردم و چون به حیره رسیدند- و آن شهری بوده است در حوالی کوفه- فرمودند: یا صفوان! به دست چپ میل کن تا از حیره بگذریم و به طرف قائم برو. [گویا قایم عمارتی یا علامتی بوده است در حوالی نجف.] به آن جایی رسیدیم که قبر حضرت امیر را در آنجا نشان می دادند. حضرت به زیر آمدند و وضو ساختند و پیش ایستادند و با عبد الله بن الحسن نماز گزاردند. چون از نماز فارغ شدند، پرسیدم فدایت شوم! این چه موضع است؟ فرمود که این قبر علی بن ابی طالب است- صلوات الله علیه- و این قبری است که شیعیان به زیارتش می آیند.

الثقفي الكوفي، إبراهيم بن محمد (متوفاي ۲۸۳هـ)، الغارات، ج ۲، ص ۸۵۱، تحقيق: السيد جلال الدين الحسيني الأرموي المحدث، سلسلة انتشارات انجمن آثار ملي ۱۱۵، الطبعة الثانية

الحسنی، السید عبد الکریم بن طاووس، (متوفای ۶۹۳ هـ)، فرحة الغری فی تعیین قبر امیر المؤمنین علی، ص ۸۵، تحقیق: السید تحسین آل شیبب الموسوی، الناشر: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة الطبعة الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸م

سید محسن امین در باره این روایت می نویسد:

وینبغی أن يكون هذا في خلافة السفاح لأنه هو الذي وفد عليه عبد الله بن الحسن.

شاید این در زمان خلافت سفاح (اولین خلیفه عباسی) باشد؛ زیرا سفاح کسی است که عبدالله بن حسن بر او وارد شد.

الأمین، السید محسن، (متوفای ۱۳۷۱)، اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۳۵، تحقیق و تخریج: حسن الأمین، ناشر: دار التعارف للمطبوعات، بیروت - لبنان

روایت سوم:

طبق این روایت، امام صادق علیه السلام دور قبر مطهر جدش را برای صفوان خط کشید و حدود آن را معین کردند:

صَفْوَانُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَزَّازُ قَالَ حَدَّثَنِي صَفْوَانُ الْجَمَّالُ أَنَّهُ قَالَ خَرَجْتُ مَعَ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَدِينَةِ أُرِيدُ الْكُوفَةَ فَلَمَّا جُزْنَا بَابَ الْحِيرَةِ قَالَ يَا صَفْوَانُ قُلْتُ لَبَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ تَخْرُجُ الْمَطَايَا إِلَيَّ الْقَائِمِ وَجَدَّ الطَّرِيقَ إِلَيَّ الْغَرِيِّ قَالَ صَفْوَانُ فَلَمَّا صِرْنَا إِلَيَّ قَائِمِ الْغَرِيِّ أَخْرَجَ رِشَاءً مَعَهُ دَقِيقًا قَدْ عُمِلَ مِنَ الْكِنْبَارِ ثُمَّ تَبَعَدَ مِنَ الْقَائِمِ مَعْرَبًا خُطِي كَثِيرَةً - ثُمَّ مَدَّ ذَلِكَ الرَّشَاءَ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ آخِرَهُ فَوَقَّفَ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى الْأَرْضِ فَأَخْرَجَ مِنْهَا كَفًّا مِنْ تُرَابٍ فَشَمَّهُ مَلِيًّا ثُمَّ أَقْبَلَ يَمْشِي حَتَّى وَقَفَ عَلَيَّ مَوْضِعِ الْقَبْرِ الْأَنْ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ الْمُبَارَكَةَ إِلَيَّ التُّرْبَةَ فَقَبَضَ مِنْهَا قَبْضَةً ثُمَّ شَهَقَ شَهَقَةً حَتَّى طَنَّتْ أَنَّهُ فَارَقَ الدُّنْيَا - فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ: هَاهُنَا وَاللَّهِ مَشْهَدُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ خَطَّ تَخْطِيطًا فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَنَعَ الْأَبْرَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ مِنْ إِظْهَارِ مَشْهَدِهِ قَالَ حَذَرًا مِنْ بَنِي مَرْوَانَ وَالْخَوَارِجِ أَنْ تَحْتَالَ فِي أَدَاةٍ..

صفوان جمّال می گوید: با حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از مدینه مشرفه بیرون رفتم و اراده کوفه داشتیم و چون از حیره گذشتیم، فرمود: که یا صفوان! گفتم: لبیک یا ابن رسول الله! فرمود: شتران را رو به قایم ببر [و «قایم» میلی یا عمارتی بوده است] و به طرف غری برو، چون به قائم رسیدند آن حضرت ریسمان باریکی بیرون آوردند و سرش را در قایم بند کردند و به طرف مغرب چند گام رفتند و آن ریسمان را کشیدند تا آنجا که ریسمان منتهی شد، ایستادند و کفی از خاک برداشتند و مدت زیاد بو کردند و چند قدم آمدند تا موضعی که اکنون موضع قبر آن حضرت است و به دست مبارک قبضه ای از خاک برداشتند و بوئید و فریادی زدند و از هوش رفتند و من گمان کردم که از دنیا مفارقت کرده است، چون به هوش آمد فرمودند: قسم به خدا این محلّ قبر حضرت امیر المؤمنین (ع) است. بعد از آن خطی بر دور قبر کشیدند. من عرض کردم که یا ابن رسول الله! چه مانع شد معصومان این اهل بیت را از اظهار قبر آن حضرت؟ فرمودند: از خوف بنی مروان و خوارج - علیهم اللعنة - اظهار نکردند و مخفی کردند.

الحسنی، السید عبد الکریم بن طاووس، (متوفای ۶۹۳ هـ)، فرحة الغری فی تعیین قبر امیر المؤمنین علی، ص ۱۱۹، تحقیق: السید تحسین آل شیبب الموسوی، الناشر: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، الطبعة الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸م

المجلسي، محمد باقر (متوفاي ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۹۷ ص ۲۳۵، تحقيق: محمد الباقر البهبودي، ناشر: مؤسسة الوفاء، بيروت - لبنان، الطبعة الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

ج: تعليم زیارت نامہ و کیفیت زیارت به محمد بن مسلم

در روایت دیگر امام صادق علیه السلام کیفیت زیارت جدش امیرمؤمنان را به یکی دیگر از اصحابش (محمد بن مسلم) تعلیم می دهد و این نشانگر این است که اصحاب حضرت، قبر مطهر را زیارت می کرده اند و این مزار شریف در میان مردم در زمان امام مشهور شد.

محمد بن مشهدی در کتاب المزار می نویسد:

أَنَّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَّمَ مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ التَّقْفِيَةَ هَذِهِ الزِّيَارَةَ وَقَالَ إِذَا أَتَيْتَ مَشْهَدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَسِلْ غُسْلَ الزِّيَارَةِ وَالْبَسْ أَنْظَفَ ثِيَابِكَ وَشَمِّ شَيْئًا مِنَ الطَّيِّبِ وَأَمِشْ - وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ فَإِذَا وَصَلْتَ إِلَيَّ بِابِ السَّلَامِ فَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ - وَكَبِّرِ اللَّهَ تَعَالَى ثَلَاثِينَ مَرَّةً.

حضرت صادق علیه السلام این زیارت را به محمد بن مسلم ثقفی تعلیم دادند و فرمودند: هرگاه به زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رفتی غسل کن و پاکیزه ترین جامه های خود را بپوش و خود را خوشبو کن و به آرام دل و آرام تن راه رو وقتی به در روضه مقدسه رسیدی رو به قبله کن و سی مرتبه الله اکبر بگو، و بگو: السَّلَامُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيَّ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ..

المشهدی الحائري، أبو عبد الله محمد بن جعفر بن علي، (متوفاي ۶۱۰هـ) المزار الكبير، ص ۲۰۵، التحقيق: جواد القيومي الأصفهاني، ناشر: نشرالقيوم، المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامي الطبعة الأولى - قم ۱۴۱۹هـ
السيد بن طاووس، رضي الدين علي بن موسي بن جعفر بن طاووس (متوفاي ۶۶۴هـ) الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۳، ص ۱۳۰، التحقيق: جواد القيومي الأصفهاني، ناشر: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الأولى ۱۶۱۶هـ

د: زیارت مضجع شریف توسط اصحاب امام صادق (ع)

پس از آشکار شدن قبر شریف آن حضرت توسط امام صادق علیه السلام، شیعیان و دوست دارن امیرمؤمنان علیه السلام به زیارت آن حضرت می آمدند. ما به چند روایت اکتفا می کنیم:
روایت اول:

کلینی با سند صحیح نقل می کند عبدالله سنان، عمر بن یزید و حفص کناسی، قبر حضرت را زیارت کرده اند:
أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ أَتَانِي عُمَرُ [عَمْرُو] بْنُ يَزِيدَ فَقَالَ لِي ازْكَبْ فَرَكَبْتُ مَعَهُ فَمَضَيْنَا حَتَّى أَتَيْنَا مَنْزِلَ حَفْصِ الْكُنَاسِيِّ فَاسْتَحْرَجْتُهُ فَرَكَبَ مَعَنَا ثُمَّ مَضَيْنَا حَتَّى أَتَيْنَا الْعَرِيَّ فَأَنْتَهَيْنَا إِلَيَّ قَبْرِ فَقَالَ انزِلُوا هَذَا قَبْرُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْنَا مَنْ أَيْنَ عَلِمْتَ فَقَالَ أَتَيْتُهُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ كَانَ بِالْجَبْرِ غَيْرَ مَرَّةٍ وَخَبَّرَنِي أَنَّهُ قَبْرُهُ .

عبد الله بن سنان گوید: عمر بن یزید نزد من آمد و گفت: سوار شو برویم من سوار شدم و همراه او رفتم تا به منزل حفص کناسی رسیدیم، او را هم از خانه بیرون آوردم، او هم همراه ما آمد تا به غری رسیدیم و به قبری برخوردیم،

عمر گفت: فرود آئید که این قبر امیر المؤمنین است، گفتیم تو از کجا دانی؟ گفت: زمانی که امام صادق علیه السلام در حیره بود، بارها در خدمتش به اینجا آمدم و به من فرمود: این قبر آن حضرتست.

الکلبینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸ هـ)، الأصول من الکافی، ج ۱، ص ۴۵۶، ناشر: اسلامیه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ

روایت دوم:

سلیمان بن خالد و محمد بن مسلم قبر حضرت را زیارت کردند:

حَدَّثَ أَبُو نُعَيْمٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مَيْثَمِ بْنِ أَبِي نُعَيْمٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ دُكَيْنٍ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَازِمٍ عَنِ سَلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَا مَضَيْنَا إِلَى الْحَيْرَةِ فَاسْتَأْذَنَّا وَدَخَلْنَا إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَلَسْنَا إِلَيْهِ وَسَأَلْنَاهُ عَنْ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ إِذَا خَرَجْتُمْ فَجَزْتُمُ التُّوَيْةَ وَالْقَائِمَ وَصِرْتُمْ مِنَ النَّجْفِ عَلَي غُلُوَّةٍ أَوْ غُلُوَّتَيْنِ - رَأَيْتُمْ ذَكَوَاتٍ بِيضَ بَيْنَهَا قَبْرٌ جَرَفَهُ السَّيْلُ فَذَلِكَ قَبْرُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فَغَدَوْنَا مِنْ غَدٍ فَجَزْنَا التُّوَيْةَ وَالْقَائِمَ وَإِذَا ذَكَوَاتٍ بِيضَ فَجِئْنَاهَا فَإِذَا قَبْرٌ كَمَا وَصَفَ قَدْ جَرَفَهُ السَّيْلُ فَتَزَلْنَا وَصَلَيْنَا عِنْدَهُ ثُمَّ انْصَرَفْنَا فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ غَدَوْنَا إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَصَفْنَا لَهُ فَقَالَ أَصَبْتُمْ أَصَابَ اللَّهُ بِكُمْ الرَّشَادَ.

سلیمان بن خالد و محمد بن مسلم نقل کردند که در حیره به خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رفتیم و از موضع قبر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از ایشان سؤال کردیم. فرمودند: چون از کوفه بیرون می روید و از ثویه و قائم می گذرید یک تیر پرتاب یا دو تیر پرتاب راه مانده به تلی که آن را نجف می گویند تلکهای سفید نورانی می بینید؛ در میان آنها قبری هست که سیلاب اندکی آن را رخنه کرده است؛ آن قبر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است. گفتند که ما روز دیگر صبحی از پی نشان رفتیم و چون به تلکهای سفید رسیدیم، قبر را به نحوی که فرموده بودند، یافتیم؛ در آنجا از چهارپایان فرود آمده و زیارت کردیم و نماز گذاردیم و برگشتیم. روز دیگر به خدمت آن حضرت رفتیم و این قضیه را نقل کردیم. فرمودند: که درست یافته اید؛ خدا شما را به راه راست بدارد!

الحسنی، السید عبد الکریم بن طاووس، (متوفای ۶۹۳ هـ)، فرحة الغری فی تعیین قبر امیر المؤمنین علی، ص ۱۲۶، تحقیق: السید تحسین آل شیبیب الموسوی، الناشر: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، الطبعة الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱ هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۹۷، ص ۲۳۷، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسة الوفاء - بیروت، الطبعة الثانية المصححة، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م.

مرحله دوم؛ توسط هارون الرشید

چنانچه اشاره شد آزادی نسبی که برای اهل بیت و علویان در اوائل حکومت عباسیان به اجراء گذاشته شده بود؛ در دوره های بعدی کم کم برداشته شد و خباثت درونی عباسیان روز به روز نسبت به خاندان رسول خدا بیشتر آشکار می شد. کار بدانجا رسید که امامان معصوم را زیر نظر قرار داده و زندانی کردند، علویان و فاطمیان را زنده به گور می کردند و هر روز صحنه زندگی برای شیعیان تنگ تر می شد؛ تا جائی که شاعر این چنین سروده است:

يا ليت جور بني مروان قد دام لنا و ليت عدل بني العباس في النار

اي كاش جور و ستم بني مروان همچنان مستدام مي گرديد و آرزو مي كنم كه عدالت گستري بني عباس آتش مي گرفت و از میان مي رفت.

با اين وضع، شيعيان از ترس خلفاء نمي توانستند به زيارت قبور ائمه از جمله به زيارت قبر مطهر امير مؤمنان بروند. اين سياست حكام عباسيان باعث شد كه اين مضجع شريف يك بار ديگر از دلها فراموش شود و دوباره به همان وضع نخستينش، همانند تلي از خاك در آيد.

در زمان هارون، جريان شكاري پيش آمد كه اين قبر مطهر دوباره آشكار شد و عظمت از دست رفته آن در دلهاي عاشقان زنده گرديد. و از آن به بعد ديگر هارون مانع زيارت قبر مطهر نگرديد؛ بلكه خود نيز به زيارت آن مي آمد.

جريان آشكار شدن قبر امير مؤمنان را منابع تاريخي ذكر کرده اند؛ اما جالب توجه اين است كه روايت آن، از يك

راوي به دو طريق نقل شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَائِشَةَ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَازِمٍ قَالَ خَرَجْنَا يَوْمًا مَعَ الرَّشِيدِ مِنَ الْكُوفَةِ نَتَصِيدُ فَصَرْنَا إِلَى نَاحِيَةِ الْعَرِيِّينَ وَالتُّوَيَّةِ فَرَأَيْنَا طَبَاءً فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهَا الصُّقُورَ وَالْكَلابَ فَجَاوَلَتْهَا سَاعَةً ثُمَّ لَجَأَتِ الطُّبَاءُ إِلَيَّ أَكْمَةً فَسَقَطَتْ عَلَيْهَا فَسَقَطَتِ الصُّقُورُ نَاحِيَةً وَرَجَعَتِ الْكَلابُ فَعَجِبَ الرَّشِيدُ مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ إِنَّ الطُّبَاءَ هَبَطَتْ مِنَ الْأَكْمَةِ فَهَبَطَتِ الصُّقُورُ وَالْكَلابُ فَرَجَعَتِ الطُّبَاءُ إِلَيَّ الْأَكْمَةَ فَتَرَجَعْتُ عَنْهَا الْكَلابُ وَالصُّقُورُ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ ثَلَاثًا فَقَالَ الرَّشِيدُ ارْكَضُوا فَمَنْ لَقَيْتُمُوهُ فَأْتُونِي بِهِ فَأَتَيْتَاهُ بِشَيْخٍ مِنْ بَنِي أَسَدٍ فَقَالَ لَهُ هَارُونُ أَخْبِرْنِي مَا هَذِهِ الْأَكْمَةُ قَالَ إِنْ جَعَلْتُ لِي الْأَمَانَ أَخْبَرْتُكَ قَالَ لَكَ عَهْدُ اللَّهِ وَمِيثَاقُهُ أَلَا أُهَيِّجُكَ وَلَا أُؤَدِّيكَ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ أَنَّهُمْ كَانُوا يَقُولُونَ إِنَّ فِي هَذِهِ الْأَكْمَةِ قَبْرَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَعَلَهُ اللَّهُ حَرَمًا لَا يَأْوِي إِلَيْهِ شَيْءٌ إِلَّا أَمِنَ فَتَزَلَّ هَارُونُ فَدَعَا بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ وَصَلَّى عِنْدَ الْأَكْمَةِ وَتَمَرَّغَ عَلَيْهَا وَجَعَلَ يَبْكِي ثُمَّ انْصَرَفْنَا.

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَائِشَةَ فَكَأَنَّ قَلْبِي لَمْ يَقْبَلْ ذَلِكَ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ حَجَجْتُ إِلَيَّ مَكَّةَ فَرَأَيْتُ بِهَا يَاسِرًا رَحَالَ الرَّشِيدِ وَكَانَ يَجْلِسُ مَعَنَا إِذَا طُفْنَا فَجَرِي الْحَدِيثُ إِلَيَّ أَنْ قَالَ قَالَ لِي الرَّشِيدُ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي وَقَدْ قَدَّمْنَا مِنْ مَكَّةَ فَتَزَلْنَا الْكُوفَةَ يَا يَاسِرُ قُلْ لِعِيسَى بْنِ جَعْفَرٍ فَلْيَرْكَبْ فَرَكِبْنَا جَمِيعًا وَرَكِبْتُ مَعَهُمَا حَتَّى إِذَا صَرْنَا إِلَيَّ الْعَرِيِّينَ فَأَمَّا عِيسَى فَطَرَحَ نَفْسَهُ فَتَمَّ وَأَمَّا الرَّشِيدُ فَجَاءَ إِلَيَّ أَكْمَةً فَصَلَّى عِنْدَهَا فَكَلَّمَا صَلَّي رَكَعَتَيْنِ دَعَا وَبَكَي وَتَمَرَّغَ عَلَيَّ الْأَكْمَةَ ثُمَّ يَقُولُ يَا عَمَّ أَنَا وَاللَّهِ أَعْرِفُ فَضْلَكَ وَسَابِقَتِكَ وَبِكَ وَاللَّهِ جَلَسْتُ مَجْلِسِي الَّذِي أَنَا فِيهِ وَأَنْتَ أَنْتَ وَلَكِنَّ وُلْدَكَ يُؤَدُّونِي وَيَخْرُجُونَ عَلَيَّ ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي ثُمَّ يُعِيدُ هَذَا الْكَلَامَ وَيَدْعُو وَيَبْكِي حَتَّى إِذَا كَانَ فِي وَقْتِ السَّحْرِ قَالَ لِي يَا يَاسِرُ أَقِمْ عِيسَى فَأَقَمْتُهُ فَقَالَ لَهُ يَا عِيسَى قُمْ فَصَلِّ عِنْدَ قَبْرِ ابْنِ عَمِّكَ قَالَ لَهُ وَأَيُّ عُمُومَتِي هَذَا قَالَ هَذَا قَبْرُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَتَوَضَّأَ عِيسَى وَقَامَ يُصَلِّي فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَدْرَكَكَ الصُّبْحُ فَرَكِبْنَا وَرَجَعْنَا إِلَيَّ الْكُوفَةَ.

عبد الله حازم مي گوید: روزي همراه هارون الرشيد براي شكار از كوفه خارج شديم در غريين و ثويه چند آهو را

مشاهده كرديم، بازها و سگها را بطرف آنها فرستاديم كه به مدت يك ساعت آنها را دنبال كردند آخر الامر حيوانات بي چاره شده خود را به پناه پشته درآورده بازها به طرفي رفته و سگهاي شكاري به جانب ما آمدند. هارون از اين پيش آمد

شگشغ زده شد. اما بلا فاصله آهوان از آن به پایین آمدند دو مرتبه بازها و سگها به آنها حمله کردند اما باز آنها که خود را بیچاره دیدند به همان پشته پناه بردند تا سه مرتبه این عمل تکرار شد و آن روز از شکار باز ماندند.

هارون دستور داد بروید در این نزدیکی هر کسی را ملاقات کردید به حضور آورید تا ما را از آن قضیه مطلع گرداند. پیرمردی از مردم بنی اسد را حاضر کردند هارون پرسید این پشته و قضیه آن را کاملاً بیان کن و ما را از پیش آمدی که دیده ایم اطلاع بده؟ پاسخ داد: اگر مرا امان دهی حقیقت آن را برای تو شرح خواهم داد. هارون گفت: با خدا پیمان بستم که اگر حقیقت آن را بگوئی بتو آسیبی نرسانم.

آن مرد گفت: پدرم از پدرانش نقل می کرده که در زیر این پشته مرقد مطهر امیر المؤمنین است و آن را خدای متعال حرم امن خود قرار داده هر کس بدان جا پناهنده شود از هر آسیب و گزند در امانست.

هارون از شنیدن این حقیقت به خود آمد، پیاده شد وضو گرفت و در کنار آن پشته نماز گزارد. صورت بخاک مالید و گریست و از آنجا بازگشتیم.

محمد بن عایشه می گوید: حکایت را به گونه ای که نقل کردم از عبد الله حازم شنیدم لیکن قلب من آن را نمی پذیرفت و افسانه می پنداشت تا سالی که به حج بیت الله مشرف شدم در آنجا با ساربان رشید ملاقات کردم. پس از طواف در گوشه نشسته از همه جا سخن می گفتیم تا گفتگویی ما به اینجا رسید که شبی از شبها که از مکه برگشته و در کوفه نزول کردیم، هارون به من گفت: ای یاسر به عیسی بن جعفر بگو با ما بیاید. آمدیم تا به غریب رسیدیم عیسی خوابید لیکن هارون به طرف پشته آمده شروع کرد به نماز خواندن، هر دو رکعت نمازی را که سلام می داد دعا می کرد و می گریست و صورت بر آن پشته می مالید و می گفت:

ای پسر عم سوگند به خدا! بزرگی و فضیلت ترا می شناسم و متوجهم که تو از همه مقدم تر به شرف اسلام مشرف شدی و من به این مقامی که نائل گردیده ام ببرکت تست لیکن فرزندان تو مرا آزار می کنند و بر من خروج می نمایند آنگاه حرکت کرده مشغول نماز شد و چون از نماز فارغ شد همین سخن را تکرار کرده و می گریست و با این حال تا وقت سحر به سر برد در آن هنگام دستور داد تا عیسی را بیدار کنم چون عیسی بیدار شد به او گفت: برخیز کنار قبر پسر عمت نماز بخوان پرسید قبر کدام پسر عم من است؟ گفت: قبر علی بن ابی طالب علیه السلام. عیسی هم وضو گرفت و به نماز مشغول شد و پیوسته نماز می خواندند تا سپیده صبح دمید پیش آمده گفتم: بامداد ظاهر شد آنگاه بطرف کوفه بازگشتیم.

العاملی، الشیخ جمال الدین یوسف بن حاتم، (متوفای ۶۶۴) الدر النظیم، ص ۴۲۸، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامی.
الحسنی، السید عبد الکریم بن طاووس، (متوفای ۶۹۳ هـ)، فرحة الغری فی تعیین قبر امیر المؤمنین علی، ص ۱۴۲، تحقیق: السید تحسین آل شیبیب الموسوی، الناشر: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، الطبعة الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸م

الحلی، جمال الحق والدین حسن بن المطهر قدس سره (متوفی ۷۲۶ هـ)، المستجد من الإرشاد، ص ۳۰، ناشر: مکتب آیه الله العظمی المرعشی النجفی، چاپخانه: الصدر - قم، سال چاپ ۱۴۰۶، طبعة حجرية / اسم المجموعة: مجموعه نفیسه / یاهتمام: السید محمود المرعشی

الأمين، السيد محسن، (متوفاي ١٣٧١)، اعيان الشيعة، ج١، ص٥٣٦، تحقيق وتخريج: حسن الأمين، ناشر: دار التعارف للمطبوعات، بيروت - لبنان

در بعضي از نقل ها آمده که هارون از آن مردی که محل قبر مطهر را نشان داد پرسید: از کجا می دانید که اینجا محل دفن علي بن ابي طالب است؟ او در جواب گفت:

قال: كنت أخرج إليه مع أبي فيزوره، وأخبرني أنه كان يجيء مع جعفر الصادق فيزوه، وإن جعفرًا كان يجيء مع أبيه محمد الباقر فيزوره، وأن محمدًا كان يجيء مع علي بن الحسين فيزوره، وأن الحسين أعلمهم أن هذا قبره. فتقدم الرشيد بأن يحجر ويبني عليه، فكان أول من بني عليه هو، ثم تزايد البناء.

من همراه پدرم به زیارت می آمدم و پدرم مرا خبر داد که او با امام صادق به زیارت می آمد و امام صادق با پدرش محمد باقر و او نیز با علي بن الحسين به زیارت می آمدند و امام حسين آنها را بر قبر پدرش آگاه ساخت. پس هارون رشید به سنگ چینی و بناء قبر اقدام نمود، او اولین کسی بود که بالای قبر مطهر بناء ایجاد کرد و پس از آن بناها فراوان شد.

ابن سمعون البغدادي، أبو الحسين محمد بن أحمد بن إسماعيل بن عنبس (متوفاي ٣٨٧هـ)، أمالي ابن سمعون، ج٢، ص٨٥، طبق برنامه الجامع الكبير.

الدمشقي الباعوني، شمس الدين أبي البركات محمد بن أحمد الشافعي، (متوفاي ٨٧١ هـ) جواهر المطالب في مناقب الإمام علي بن ابي طالب، ج٢، ص١١٤، تحقيق: محمد باقر المحمودي، الناشر: مجمع إحياء الثقافة الاسلامية - قم، الطبعة الأولى ١٤١٦ هـ

الطريحي، فخر الدين (متوفاي ١٠٨٥)، مجمع البحرين، ج٣، ص٤٣٣، تحقيق: السيد أحمد الحسيني، ناشر: مكتب النشر الثقافة الإسلامية، طبع الثانية ١٤٠٨ - ١٣٦٧ ش

نظر بزرگان شیعه در آشکار شدن قبر مطهر

بزرگان شیعه نیز تصریح دارند که اولین مرتبه، قبر حضرت توسط امام صادق علیه السلام به صورت علنی آشکار شد که از آن به بعد شیعیان به زیارت این مضجع شریف می رفتند. در این جا به تصریح دوتن از بزرگان شیعه اکتفا می کنیم:

١. شیخ مفید:

شیخ مفید از بزرگان علمای شیعه در این باره می نویسد:

فلم يزل قبره عليه السلام مخفي حتى دل عليه الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام في الدولة العباسية، وزاره عند وروده إلي أبي جعفر [أبو جعفر المنصور عبد الله بن محمد بن علي بن العباس، ثاني خلفاء بني العباس]، وهو بالحيرة - فعرفته الشيعة واستأنفوا إذ ذاك زيارته عليه السلام وعلي ذريته الطاهرين.

پیوسته قبر مطهر حضرت پنهان بود تا این که امام صادق علیه السلام در زمان دولت عباسی آن را آشکار و به مردم راهنمایی کرد و در موقع ورودش به نزد منصور دوانقی، دومین خلیفه عباسی که در حیره بود؛ آن را زیارت کرد. با این زیارت حضرت، شیعیان محل دفن بدن حضرت را شناختند و از آن به بعد زیارت را آغاز کردند.

الشیخ المفید، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العکبري البغدادي (متوفای ۴۱۳ هـ)، الإرشاد في معرفة حجج الله علي العباد، ج ۱، ص ۱۰، تحقیق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقیق التراث، ناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت - لبنان، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳ م.

۲. سید محسن امین:

وقد دل الصادق عليه السلام جماعة من أصحابه علي قبر أمير المؤمنين عليه السلام بظهر الكوفة في المكان المعروف منهم أبو بصير وعبد الله بن طلحة ومعلي بن خنيس ويونس بن ظبيان وزارة وغيرهم وقبل ذلك جاء الإمام علي زين العابدين عليه السلام من الحجاز إلي العراق مع خادم له لزيارته فزاره ثم رجع ولكن لم يعرفه جميع الناس ثم عرفه وأظهره الرشيد العباسي بعد سنة ۱۷۰ فعرفه عامة الناس.

امام صادق علیه السلام گروهی از یارانش را از قبر محل قبر امیر مؤمنان علیه السلام در پشت کوفه در همان مکان معروف آگاه ساخت. از جمله اصحابش ابو بصیر، عبدالله بن طلحه، معلی بن خنيس، یونس بن ظبيان، و زراره و غیر آنها است. پیش از امام صادق علیه السلام، امام سجاد علیه السلام با غلامش از حجاز برای زیارت قبر جدش به عراق می آمد و بر می گشت؛ اما همه مردم به قبر مطهر آگاهی نیافتند. پس از امام صادق علیه السلام، هارون الرشید پنجمین خلیفه عباسی بعد از سال ۱۷۰ آن قبر مطهر را آشکار کرد و پس از آن همه مردم آن را شناختند.

الأمین، السید محسن، (متوفای ۱۳۷۱)، اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۳۵، تحقیق وتخریج: حسن الأمین، ناشر: دار التعارف للمطبوعات، بیروت - لبنان

نتیجه

طبق منابع و روایات، قبر مطهر حضرت علی علیه السلام طی دو مرحله آشکار شد. مرحله اول در زمان امام صادق علیه السلام و مرحله دوم در زمان هارون الرشید عباسی است.

باید توجه نمود که فاصله ی بین زمان شهادت امام صادق علیه السلام تا خلافت هارون تقریباً ۲۲ سال است. طبیعی است که در این فاصله زمانی، اگر کسی نتواند به زیارت برود؛ آن محل به کلی فراموش خواهد شد و اگر دیوار و بنایی هم داشته باشد خراب می شود.

آشکار شدن به این معناست که مردم و عاشقان حضرت طی این دو مرحله بدون ترس و دغدغه و به صورت علنی می توانستند به زیارت بروند و گرنه خود مضجع شریف برای اهل بیت و افراد خاص از شیعیان معلوم بود اما آنها در غیر از این دو زمان نمی توانستند علنی به زیارت بروند.

فصل چهارم: بناء عمارت، گنبد و ضريح

عمارت و ساخت گنبد و ضريح حرم مطهر امام علي عليه السلام مراحل متعددي را در دوران هاي مختلف طي کرده است.

پيش از اين گفتيم که بعد از امام صادق عليه السلام براي دومين بار هارون الرشيد قبر را کشف و آن را براي همگان آشکار کرد.

طبق مدارك تاريخي، بعد از اين که هارون به قبر مطهر آگاهي يافت علاوه بر اين که زيارت را به صورت آزاد اعلام کرد؛ خودش نيز مرتب به زيارت مي رفت و دستور دارد که بالاي مرقد مطهر حضرت گنبد بسازند و اين نخستين گنبد بر اين بارگاه شريف بوده است.

بزرگان شيعه و سني بر اين مطلب تصريح کرده اند که ماديدگاه چند تن از علماء را در اين باره متذکر مي شويم:

۱. ابراهيم ثقفی

ثم إن هارون أمر فبني عليه قبة وأخذ الناس في زيارته والدفن لموتاهم حوله إلي أن كان زمن عضد الدولة فناخسرو بن بويه الديلمي فعمره عمارة عظيمة وأخرج علي ذلك أموالا جزیلة وعین له أوقافا. ولم تزل عمارته باقية إلي سنة ثلاث وخمسين وسبعمائة وكان قد ستر الحيطان يخشب الساج المنقوش فاحترقت تلك العمارة وجددت عمارة المشهد علي ما هي عليه الآن وقد بقي من عمارة عضد الدولة قليل وقبور آل بويه هناك ظاهرة مشهورة لم تحترق.

سپس هارون دستور داد تا بر آرامگاه حضرت گنبدی بسازند. از آن پس مردم به زيارت قبر مطهر مي آمدند و مردگانشان را در کنار آن دفن مي کردند تا اين که زمان عضدالدوله که از آل بويه بود، فرا رسيد. ايشان عمارت بزرگی از مال خودش بر آرامگاه حضرت بنا کرد و بر اين اين مرقد شريف اوقافي را معين کرد. عمارت او تا سال هفت صد و پنجا وسه هجري قمری باقي بود ديوار آن را با چوب ساج نقش دار پوشانده بود. اين عمارت در آتش سوخت و عمارت جديدي بر مشهد امام بنا شد که تا الآن باقي است اما از عمارت عضد الدوله کمي از آن باقي مانده و قبرهاي آل بويه در آنجا مشهود است که نسوخته بود.

الثقفي الكوفي، ابي إسحاق إبراهيم محمد (متوفاي ۲۸۳)، الغارات، ج ۲، ص ۸۸۵، تحقيق: السيد جلال الدين

المحدث.

۲. سيد ابن طوس:

وفيما يذكر ابن طحال: ان الرشيد بني عليه بنيانا بأجر ابيض أصغر من هذا الضريح اليوم من كل جانب بذراع، ولما كشفنا الضريح الشريف وجدنا مبنيا عليه تربة وجصا، وأمر الرشيد أن يبني عليه قبة فبنيت من طين أحمر وطرح علي رأسها جرة خضراء وهي في الخزانة اليوم.

به گفته ابن طحال، رشيد ديواري از آجر سفيد، کوچک تر از ضريح امروزي، که از هر جانب يك ذراع طول داشت، بر قبر آن حضرت بنا کرد. هنگامی که ما ضريح شريف آن حضرت را پيدا کردیم آن را ساخته شده از خاک و گچ يافتيم.

رشید دستور داده بود قبه اي بر آرامگاه آن حضرت بسازند، آن قبه از گل سرخ ساخته شده و بر سر آن نشاني سبز بود که هم اکنون در خزانه موجود است.

الحسني، السيد عبد الكريم بن طاووس، (متوفاي ٦٩٣ هـ)، فرحة الغري في تعيين قبر أمير المؤمنين علي، ص ١٤٥، تحقيق: السيد تحسين آل شبيب الموسوي، الناشر: مركز الغدير للدراسات الاسلامية الطبعة الأولى ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م

٣. جمال الدين احمد حسيني

ایشان بعد از نقل ماجرای زیارت و نماز عیسی بن جعفر، همان عبارت ابراهیم ثقفی کوفی را ذکر کرده است:
... ثم إن هارون أمر فبني عليه قبة وأخذ الناس في زيارته والدفن لموتاهم حوله،.... لم تحترق.

الحسيني، جمال الدين أحمد بن علي المعروف بابن عنبه (متوفاي ٨٢٨ هـ)، عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب، ص ٦٣، تحقيق و تصحيح: محمد حسن آل الطالقاني، ناشر: منشورات المطبعة الحيدرية- النجف الأشرف، طبعة الثانية ١٣٨٠ - ١٩٦١

٤. حسن ديلمي مي نويسد:

وأمر أن يبني فيه [قبة] بأربعة أبواب، فبني وبقي إلي أيام السلطان عضد الدولة رحمه الله، فجاء وأقام في ذلك الطرف قريباً من سنة هو وعساكره، فبعث فأتى بالصنائع والأساتذة من الأطراف، وخرّب تلك العمارة وصرف أموالاً كثيراً جزيلة، وعمّر عمارة جليلة حسنة، وهي العمارة التي كانت قبل عمارة اليوم.

هارون دستور داد که قبه ي را با چهار درب بر آن بسازند واین بناء ساخته شد و تا زمان سلطان عضد الدوله از آل بويه باقي بود؛ اما او وقتي به نجف آمد قريب يك سال همراه سربازانش در آنجا ماند به دستور او معماران و استادان را از آوردند و این عمارت را خراب نموده و عمارت خوب دیگری را بنا کردند و در این راه اموال زیادی را صرف کرد و این عمارت قبل از عمارت امروزي است.

الدّيلمي، الحسن بن أبي الحسن محمد (من أعلام القرن الثامن)، إرشاد القلوب المنجي من عمل به من أليم العقاب، ج ٥١، ص ١٣، تحقيق: السيد هاشم الميلاني، سلسلة الكتب المؤلفة في أهل البيت عليهم السلام (١٤٢)، إعداد: مركز الأبحاث العقائدية

٥. علامه مجلسي

ایشان نیز بعد از نقل روایت در باره صید و کشف قبر، همان عبارت فوق را بیان کرده است.
المجلسي، محمد باقر (متوفاي ١١١١ هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ٩٧ ص ٢٥٢، تحقيق: محمد الباقر البهبودي، ناشر: مؤسسة الوفاء، بيروت - لبنان، الطبعة الثانية المصححة، ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م

٦. سيد محسن امين

تعمير القبر الشريف: العمارة الأولى، أول من عمره هارون الرشيد بعد سنة ١٧٠ وما في بعض الكتب من أن ذلك كان سنة ١٥٥ اشتباه لأن الرشيد استخلف سنة ١٧٠ ومات سنة ١٩٣ وإظهاره القبر وتعميره إنما كان في خلافته.

اولین عمارت حرم مطهر بعد از سال ۱۷۰ هجری توسط هارون انجام شد و این که در بعضی کتابها گفته شده در سال ۱۵۵ بوده؛ اشتباه است؛ زیرا رشید در سال ۱۷۰ به خلافت رسید و در سال ۱۹۳ از دنیا رفت آشکار کردن قبر و تعمیر آن در زمان خلافتش بود.

الأمین، السید محسن، (متوفای ۱۳۷۱)، اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۳۶، تحقیق و تخریح: حسن الأمین، ناشر: دار التعارف للمطبوعات، بیروت - لبنان

نتیجه:

با توجه به روایات و اظهار نظر علماء، روشن شد که اولین گنبد را هارون الرشید از خلفای عباسی بعد از سال ۱۷۰ بر روی مضجع شریف امیر مؤمنان علیه السلام بنا کرد.

عمارت دوم قبر توسط محمد بن زید حسنی

دومین عمارت که بر قبر مطهر حضرت امیر مؤمنان علیه السلام صورت گرفت توسط محمد بن زید الحسنی ملقب به داعی صغیر است که منصب فرمانروایی طبرستان را بر عهده داشت. این جریان را نیز منابع متعدد نقل کرده است.

۱. سید محسن امین:

صاحب کتاب اعیان الشیعه در ضمن این که این شخصیت را از جهت نسبی و جایگاه او در میان مردم معرفی کرده؛ به عمارت قبر مطهر نیز که توسط او انجام شده اشاره می کند:

العمارة الثانية، عمارة محمد بن الحسنی الملقب بالداعي الصغير صاحب بلاد الديلم وطبرستان فإنه أمر بعمارته وعمارة الحائر بكرلاء والبناء عليهما بعد سنة ۲۷۹ وبني علي المشهد العلوي حصنا فيه سبعون طاقا، وهو محمد بن بن محمد بن إسماعيل بن الحسن بن زيد بن الحسن بن علي بن أبي طالب الملقب بالداعي الصغير ملك الطبرستان بعد أخيه الحسن بن زيد.

دومین عمارت، عمارت محمد بن حسنی ملقب به داعی صغیر، صاحب بلاد دیلم و طبرستان، است. وی به عمارت قبر امیر المؤمنین و نیز عمارت حائر در کربلا، پس از سال ۲۷۹ هـ فرمان داد. همچنین او بر قبر علی علیه السلام دژی ساخت که هفتاد طاق داشت. نام کامل این مرد محمد بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب ملقب به داعی صغیر بود که پس از برادرش حسن بن زید، به فرمانروایی طبرستان رسید.

الأمین، السید محسن، (متوفای ۱۳۷۱)، اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۳۷، تحقیق و تخریح: حسن الأمین، ناشر: دار التعارف للمطبوعات، بیروت - لبنان

۳. سید تحسین آل شیبیب موسوی:

محقق کتاب «فرحة الغري» در مقدمه این کتاب می نویسد:

العمارة الثانية؛ عمارة محمد بن الحسنی الملقب (بالداعي الصغير) صاحب بلاد الديلم وطبرستان. فإنه أمر بعمارته وعمارة الحائر الحسيني والبناء عليهما بعد سنة ۲۷۹ هـ وبني علي المشهد العلوي حصنا فيه سبعون طاقا، وقد أخبر الإمام

الصادق عليه السلام بهذا البناء قبل وقوعه حيث قال: لا تذهب الليالي والأيام حتي يبعث الله رجلاً ممتحناً في نفسه في القتل يبني عليه حصناً فيه سبعون طاقاً.

عمارت دوم، عمارت محمد حسني مقلب به داعي صغير است که او فرمانرواي ديلم و طبرستان بود. او بعد از سال ۲۷۹ به عمارت حائر امام حسين و عمارت مضجع شريف امام علي عليه السلام دستور داد و بر مشهد علوي ديوارى که ۷۰ طاق داشت بنا کرد و امام صادق عليه السلام از بناي اين ساختمان قبلاً خبر داده بود و فرمود: شب و روز نمي گذرد مگر اين که خداوند مردى که قلبش را به جهاد آزموده بر مي انگيزد، او بر مشهد علوي ديوارى را که داراي ۷۰ طاق باشد بنا خواهد کرد.

الحسني، السيد عبد الكريم بن طاووس، (متوفاي ۶۹۳ هـ)، فرحة الغري في تعيين قبر أمير المؤمنين علي، ص ۱۷، تحقيق: السيد تحسين آل شبيب الموسوي، الناشر: مركز الغدير للدراسات الاسلامية الطبعة الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م روايتي را که آل شبيب به آن استناد کرده، در بسياري از منابع روايي نقل شده است و رواي حديث، حبيب بن الحسين در پايان مي گويد:

سمعت هذا الحديث قبل أن يبني علي الموضوع شيء، ثم إن محمد بن وجه فبني عليه، فلم تمض الأيام حتي امتحن محمد في نفسه بالقتل.

اين روايت را قبل از اينکه چيزي بر اين جا يگانه بنا شود؛ شنيدم. پس از آن محمد بن زيد به آن جا توجه کرد و بر آن موضع بنا ساخت. زماني نگذشت تا اين که محمد امتحان خودش را با کشته شدن پس داد.

الطبري الشيعي، الشيخ أبو جعفر محمد بن جرير بن رستم الطبري الصغير، (متوفاي قرن ۴ هـ) دلائل الإمامة، ص ۴۵۹، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة - قم، ناشر: مركز الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، الطبعة الأولى ۱۴۱۳ هـ . ق

البحراني، السيد هاشم بن سليمان البحراني (متوفاي ۱۱۰۷ هـ) مدينة معاجز الأئمة الاثني عشر ودلائل الحجج علي البشر، ج ۶، ص ۱۵۸، تحقيق: الشيخ عزة الله المولائي الهمداني، ناشر: مؤسسة المعارف الاسلامية - قم، الطبعة الأولى ۱۴۱۳ هـ بعضي از نقل ها حکايت از اين دارد که اين بنا توسط برادر محمد بن زيد، حسن بن زيد معروف به داعي کبير که در سال ۲۵۰ به فرمانروايي طبرستان رسيد و در سال ۲۷۰ وفات يافت؛ صورت گرفته است:

طبق بعضي نقل ها، اولين عمارت توسط محمد بن زيد بنا شده نه هارون!

تا اينجا ثابت شد که اولين عمارت توسط هارون و دومين عمارت توسط محمد بن زيد انجام شد؛ به ويژه اين که عبارت سيد ابن طاوس:

وطرح علي رأسها جرة خضراء وهي في الخزانة اليوم.

نشان سبز که بر بالاي گنبد آن حضرت نصب شده بود در خزانه موجود است.

اين قول را تقويت مي کند؛ اما طبق بعضي از نقل ها، اولين عمارت، از محمد بن زيد داعي است نه عمارت هارون. روايات معارض اين است:

۱. روايت ابن جوزي در المنتظم:

أبناً شيخنا أبو بكر بن عبد الباقي، قال: سمعت أبا الغنائم ابن النرسي يقول: ما بالكوفة أحد من أهل السنة والحديث إلا أيبا، وكان يقول: توفي بالكوفة ثلثمائة وثلاثة عشر. رجلاً من الصحابة لا يتبين قبر أحد منهم إلا قبر علي عليه السلام، وقال: جاء جعفر بن محمد، ومحمد بن علي بن الحسين فزارا الموضع من قبر أمير المؤمنين علي ولم يكن إذ ذاك القبر، وما كان إلا الأرض حتى جاء محمد بن الداعي وأظهر القبر.

استاد ما ابو بكر بن عبد الباقي به ما گفت از ابو الغنائم ابن نرسي شنيدم كه مي گفت: سيصد و سيزده تن از صحابه در كوفه مرده اند كه جز قبر علي، قبر كس ديگري از آنان معلوم نيست. و جعفر بن محمد و محمد بن علي بن حسين به كوفه آمده محل قبر امير المؤمنين را زيارت كردند و در آن هنگام اثري از خود قبر نبود و تنها زمين خالي به چشم مي خورد تا آنكه محمد بن داعي آمد و قبر را آشكار كرد.

الجوزي، عبد الرحمن بن علي بن محمد بن الجوزي أبو الفرج (الوفاة: ٥٩٧) المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، ج ١٧ ص ١٥١، دار النشر: دار صادر - بيروت - الطبعة: الأولى، ١٣٥٨

٢. روایت طبري:

وحدثني أبو عبد الله الحسين بن عبد الله الحرمي، قال: حدثنا أبو محمد هارون بن موسى التلعكبري، قال: حدثنا أبو علي محمد بن همام، قال: حدثنا حبيب بن الحسين، قال: حدثنا أبو هاشم عبيد بن خارجه، عن علي بن عثمان، عن فرات بن الأحنف، قال: كنت مع أبي عبد الله عليه السلام ونحن نريد زيارة أمير المؤمنين صلوات الله عليه، فلما صرنا إلي الثوية نزل فصلي ركعتين، فقلت: يا سيدي، ما هذه الصلاة؟ قال: هذا موضع منبر القائم... ثم مضي ومضيت معه حتي انتهى إلي موضع، فنزل وصلي ركعتين، وقال: ها هنا قبر أمير المؤمنين صلوات الله عليه، أما إنه لا تذهب الأيام حتي يبعث الله رجلاً ممتحناً في نفسه بالقتل، يبني عليه حصناً فيه سبعون طاقاً. قال حبيب بن الحسين: سمعت هذا الحديث قبل أن يبني علي الموضع شع، ثم إن محمد بن وجه فبني عليه، فلم تمض الأيام حتي امتحن محمد في نفسه بالقتل.

از حبيب بن حسين از عبيد بن خارجه از علي بن عثمان از فرات بن احنف از امام صادق عليه السلام در حديث زيارت امير المؤمنين عليه السلام نقل شده است كه گفت:..... اينجا قبر امير المؤمنين است. بدانيد كه روزگاري نمي گذرد تا آنكه خداوند مردمي كه قلبش را به جهاد آزموده است، بر مي انگيزد و او بر اين قبر بنايي مي سازد. حبيب بن حسين گويد: پيش از اينكه بر اين قبر بنايي ساخته شود، اين حديث را شنيدم. سپس محمد بن زيد به اينجا توجه كرد و بنايي بر آن ساخت

الطبري الشيعي، الشيخ أبو جعفر محمد بن جرير بن رستم الطبري الصغير، (متوفاي قرن ٤هـ) دلائل الإمامة، ص ٤٥٩، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة - قم، ناشر: مركز الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ . ق

البحراني، السيد هاشم بن سليمان البحراني (متوفاي ١١٠٧هـ) مدينة معاجز الأئمة الاثني عشر ودلائل الحجج علي البشر، ج ٦، ص ١٥٨، تحقيق: الشيخ عزة الله المولائي الهمداني، ناشر: مؤسسة المعارف الاسلامية - قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ

ويمكن أن يكون بناء الرشيد قد انهدم ودرس لا سيما أنه كان من طين أحمر وأما بناؤه القبر بالآجر الأبيض فالظاهر أنه كان تحت الأرض ولم يكن ظاهراً منه إلا قدر أربع أصابع أو نحو ذلك فطمر بالرمال علي طول المدة.

ممکن است بنایي که رشید آن را ساخته بود ویران شده باشد. علي الخصوص آنکه جنس این بنا از گل سرخ بوده است. و اما اینکه گفته اند بنایي از آجر سفید روی این قبر ساخته اند، ظاهراً این بنا مربوط به زیر زمین بوده که جز چهار انگشت یا مانند آن از خاک بیرون نبوده که آن هم با گذشت زمان از میان رفته است.

الأمین، السید محسن، (متوفای ۱۳۷۱)، اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۳۷، تحقیق و تخریج: حسن الأمین، ناشر: دار التعارف للمطبوعات - بیروت - لبنان

بنا براین ممکن است بناء هارون ازین رفته و محمد بن زید بناء دیگری بر آن ساخته است. و این هر دو هیچگونه منافات ندارند.

سومین عمارت توسط عضد الدولة (۳۶۹هـ)

بناء سوم بر قبر مطهر حضرت علي عليه السلام از عضدالدوله فنا خسرو ابن حسن از آل بویه است. عمارت او از بهترین عمارتی بود که تا آن روز بر قبر مطهر انجام شده بود؛ زیرا ایشان از بهترین معماران آن روز در این ساخت بهره گرفت و دیوارهای آن را با چوب ساج پوشانید و برای سرو سامان دادن به حرم مطهر اوقاف را بنیان نهاد. این جریان را افراد ذیل نقل کرده اند:

۱. سید محسن امین

صاحب اعیان الشیعه در این باره می نویسد:

العمارة الثالثة عمارة السلطان عضد الدولة فنا خسرو بن بويه الديلمي في أيام الطائع فإنه عمر المشهدين العلوي والحسيني وبلغ الغاية في تعظيمهما والأوقاف عليهما وعمر مشهد أمير المؤمنين عليه السلام عمارة عظيمة وأنفق عليه أموالاً جليلاً وستر حيطانه بخشب الساج المنقوش ووقف له الأوقاف وبني عليه قبة بيضاء، وفيها يقول ابن الحجاج الشاعر المشهور:

يا صاحب القبة البيضاء علي النجف من زار قبرك واستشفني لديك شفي

وملك عضد الدولة العراق سنة ۳۶۷ وتوفي ۳۷۲ والظاهر أن العمارة كانت سنة ۳۶۹ فما يوجد في بعض المؤلفات أن عمارته كانت سنة ۳۳۸ وما في بعضها أنها كانت سنة ۳۷۶ اشتباه لأن التاريخ الأول متقدم علي ولايته العراق والثاني متأخر عن وفاته.

سومین کسی که قبر امیر المؤمنین را ساخت فنا خسرو بن بویه دیلمی بود که در ایام الطایع به چنین اقدامی دست زد. وی مقبره علي عليه السلام و نیز مقبره حسين عليه السلام را عمارت کرد و در بزرگداشت این دو قبر و اختصاص اوقاف به آنها، تلاش بسیاری کرد. وی بر قبر امیر المؤمنین بنایي بزرگ ساخت و اموالی گرانبها بدان بخشید و دیوارهای آن عمارت را با چوبهای منقوش ساج پوشانید و گنبدی سفید بر آن ساخت. ابن حجاج شاعر مشهور درباره آن گنبد می گوید:

اي صاحب گنبد سفيد بر نجف هر كس قبر تو را زيارت كند و شفا بطلبد نزد تو شفاست.
عضد الدولة در سال ۳۶۷ هـ بر عراق دست يافت و در سال ۳۷۲ هـ از دنيا رفت و ظاهراً تاريخ ساختن اين عمارت
به سال ۳۶۹ هـ مربوط مي شود. و آنچه در برخي از كتابها ديده مي شود كه سال ساختن اين عمارت را ۳۳۸ يا ۳۷۶
ذکر کرده اند، اشتباه است؛ زیرا تاريخ اول، پيش از دست يافتن عضد الدولة بر عراق و تاريخ دوم به پس از مرگ او،
مربوط مي شود.

الأمين، السيد محسن، (متوفاي ۱۳۷۱)، اعيان الشيعة، ج ۱، ص ۵۳۷، تحقيق وتخریج: حسن الأمين، ناشر: دار
التعارف للمطبوعات - بيروت - لبنان

۴. حسن ديلمی

صاحب ارشاد القلوب مي گوید:

وأمر أن يبني فيه [قبة] بأربعة أبواب، فبني وبقي إلي أيام السلطان عضد الدولة رحمه الله، فجاء وأقام في ذلك
الطرف قريباً من سنة هو وعساكره، فبعث فأتي بالصنّاع والأساتذة من الأطراف، وخرّب تلك العمارة وصرف أموالاً كثيراً
جزيلة، وعمرّ عمارة جليلة حسنة، وهي العمارة التي كانت قبل عمارة اليوم.

هارون دستور داد بر قبر علي گنبدی با چهار در بسازند، این ساختمان تا زمان سلطان عضد الدولة بر جای بود.
چون عضد الدولة آمد، در همین مکان خود و لشکرش نزدیک يك سال اقامت کردند. او دستور داد صنعت کاران و استادان
فن را از اطراف و اکناف آوردند و این عمارت را خراب کرد و اموال بسیار و گرانبهايي خرج کرد تا آنکه مقبره را به صورتي
نيكو و زيبا ساخت و این عمارتي است كه تا پيش از عمارت امروزي، باقي بود.

الدّيلمی، الحسن بن أبي الحسن محمد (من أعلام القرن الثامن)، إرشاد القلوب المنجي من عمل به من أليم
العقاب، ج ۵۱ / ص ۱۳، تحقيق: السيد هاشم الميلاني، سلسلة الكتب المؤلفة في أهل البيت عليهم السلام (۱۴۲)، إعداد:
مركز الأبحاث العقائدية

در منابع اهل سنت نیز آمده است كه عضدالدوله قبر مطهر را ساخت:

۳. ابن سمعون بغدادی:

وعضد الدولة هو الذي أظهر قبر علي بن أبي طالب رضي الله تعالى عنه وعمر المشهد هناك وأوصي أن يدفن فيه،
عضد الدولة همان كسي است كه قبر علي ابن ابي طالب عليه السلام را ظاهر کرد و بارگاه او را آباد کرد و وصیت
کرد كه خودش نیز در آنجا دفن شود.

ابن سمعون البغدادي، أبو الحسين محمد بن أحمد بن إسماعيل بن عنبس (متوفاي ۳۸۷ هـ)، أمالي ابن سمعون، ج
۲، ص ۸۵ طبق برنامه الجامع الكبير

۴. شمس الدين ذهبی:

ودفن بمشهد علي رضي الله عنه بالكوفة. وهو الذي أظهر قبر علي بالكوفة وادعي أنه قبره. وكان شيعياً، فبني علي
المشهد.

عضد الدوله در کوفه در بارگاه علي که خداوند از او راضي باد، دفن شده است. او کسي است که قبر علي را در کوفه ظاهر کرد و ادعا نمود که اين مکان قبر اوست و او شيعه بود پس بر مشهد علي ساختمان ساخت.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي ۷۴۸ هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج ۲۶، ص ۵۲۳، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م

۵. صلاح الدين صفدي:

وهو الذي أظهر قبر علي بن أبي طالب كرم الله وجهه بالكوفة وبني عليه المشهد وعزم عليه أموالا عظيمة. عضد الدوله کسي است که قبر علي بن ابي طالب (کرم الله وجهه) را در کوفه ظاهر کرد و بر آن بارگاه ساخت و اموال بسياري را در آن مصرف نمود.

الصفدي، صلاح الدين خليل بن أيبك (متوفاي ۷۶۴هـ)، الوافي بالوفيات، ج ۲۴، ص ۶۷، تحقيق أحمد الأرناؤوط وتركي مصطفى، ناشر: دار إحياء التراث - بيروت - ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰م

۶. عكري حنبلي:

وهو الذي أظهر قبر الإمام علي كرم الله وجهه بالكوفة وبني عليه المشهد الذي هناك وعمر النواحي وحفر الأنهار وأصلح طريق مكة وهو الذي بني علي مدينة النبي صلي الله عليه وسلم سورا وبني المارستان العضدي ببغداد وأنفق عليه أموالا لا تحصى وكان أديبا مشاركا في فنون من العلم حازما لبيبا.

عضد الدوله قبر علي را در کوفه ظاهر ساخت و بر او بارگاهی بنا کرد و اطراف آن را تعمير نمود و چشمه هاي آب را حفر کرد و راه مکه را اصلاح نمود. او در مدينة النبي ديواري بنا کرد و بیمارستان عضدي را در بغداد ساخت و براي ساخت او اموال غير قابل شمارش را انفاق کرد. او شخص ادبي بود که بهره از علوم و فنون مختلف داشت، او مرد دور اندیش عاقل بود.

العكري الحنبلي، عبد الحي بن أحمد بن محمد (متوفاي ۱۰۸۹هـ)، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، ج ۳، ص ۷۸، تحقيق: عبد القادر الأرناؤوط، محمود الأرناؤوط، ناشر: دار بن كثير - دمشق، الطبعة الأولى، ۱۴۰۶هـ.

نتیجه:

طبق تصريح بزرگان شيعه و اهل سنت سومين ساختمان توسط عضد الدوله که حاکم شيعي بود در سال ۳۶۹هـ بر قبر مطهر حضرت امير مؤمنان عليه السلام بنا شد.

چهارمین عمارت توسط گروهی نا مشخص (۷۶۰)

عمارت چهارم پس از آتش سوزي عمارت عضدالدوله، بر روي قبر مطهر حضرت در سال ۷۶۰ انجام شد؛ اما ساخت اين عمارت به صورت گروهی بوده است روي اين جهت نمی توان به يك نفر يا چند نفر مشخص نسبت داد.

سید ابن طاوس و صاحب اعیان الشيعه در اين باره می نویسند:

العمارة الرابعة التي حصلت بعد عمارة عضد الدولة التي احترقت كما مر فجددت سنة ٧٦٠ ولا يعلم مجددتها وربما

تكون من جماعة لا من شخص واحد ولذلك لم يذكر مجددتها والعادة قاضية بأنها لو كانت من شخص واحد لذكر اسمه خصوصاً إذا كان معروفاً وخصوصاً ممن شاهدها كابن العتايقي كما مر. وفي أثناء هذه المدة حدثت فيه اصلاحات وعمارات من البويهيين والحمدانيين وبعض العباسيين وبني جنكيز والإيلخانيين وغيرهم.

این عمارت پس از بنايي بوده که عضد الدوله آن را ساخته و سپس چنان که گفته شد، دستخوش حريق شده است. پس از این آتش سوزي، قبر آن حضرت در سال ٧٦٠ هـ تجديد بنا شد اما از نام مجدد این بنا خبري نيست. شايد اقدام به تجديد بناي قبر شريف، از سوي يك شخص صورت پذيرفته؛ بلکه از جانب گروهی بوده است و از این رو نام مجدد آن بر ما پوشیده مانده است. در حالی که اگر مجدد بنا يك فرد مي بود، عادتاً مي بایست نام او مشخص و معلوم باشد. به ویژه اگر آن کس، شخص شناخته شده و معروفی باشد و نیز باید کسانی که شاهد تجديد بنا بوده اند، همچون ابن عتايقي، از نام او سخني به میان آوردند. در خلال این مدت اصلاحات و عمارات بسياري از سوي خاندان بويه و حمدانيان و برخي از عباسيان و فرزندان چنگيز و ايلخانيان و ديگران صورت پذيرفته است.

الحسنی، السيد عبد الکریم بن طاووس، (متوفای ٦٩٣ هـ)، فرحة الغري في تعيين قبر أمير المؤمنين علي، ص ١٩، تحقيق: السيد تحسين آل شبيب الموسوي، الناشر: مركز الغدير للدراسات الاسلامية الطبعة الأولى ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م
الأمین، السيد محسن، (متوفای ١٣٧١)، اعيان الشيعة، ج ١، ص ٥٣٨، تحقيق وتخریج: حسن الأمين، ناشر: دار التعارف للمطبوعات - بيروت - لبنان

عمارت پنجم، توسط شاه صفي صفوي

پنجمین عمارت که بر قبر مطهر امیر مؤمنان علیه السلام انجام شده است توسط شاه صفي صفوي است.

البته در این جا دو قول نقل شده است:

قول این است که این عمارت پنجم از شاه صفي نوه شاه عباس اول است.

سید بن طاووس در این باره می نویسد:

العمارة الخامسة: بعد أن تعاقبت الدهور وممرت عشرات من السنين علي العمارة المتقدمة، تضععت القبة، وكانت

ساحة الصحن ضيقة، فأمر الشاه صفي حفيد الشاه عباس الأول بهدم بعض جوانب القبر الشريف وتوسيعه، وتوسيع ساحة

الحرم العلوي المطهر، في سنة ١٠٤٧ هـ، واشتغلوا بها إلي أن توفي الشاه صفي سنة ١٠٥٢ هـ، فأتمها ابنه الشاه عباس الثاني.

عمارت پنجم: بعد از پی هم آمدن روزگار و گذشت ده ها سال بر عمارت گذشته، قبه حرم مطهر رو به خرابی نهاد

و مساحت صحن شریف گنجایش اجتماع مردم را نداشت. شاه صفي نوه شاه عباس اول دستور داد تا اطراف قبر و نیز

خود حرم مطهر علوي در سال ١٠٤٧ توسعه يابد براي این منظور بعضي از جوانب قبر خراب شد. کار این توسعه ادامه

داشت تا این که صفي شاه در سال ١٠٥٢ از دنیا رفت و کار توسعه و عمران حرم را پسرش شاه عباس دوم به اتمام

رسانید.

الحسني، السيد عبد الكريم بن طاووس، (متوفاي ٦٩٣ هـ)، فرحة الغري في تعيين قبر أمير المؤمنين علي، ص ٢١، تحقيق: السيد تحسين آل شبيب الموسوي، الناشر: مركز الغدير للدراسات الاسلامية الطبعة الأولى ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨م قول دوم اين است كه اين عمارت توسط شاه عباس صفوي (اول) انجام شد.

وقيل إن العمارة للشاه عباس الصفوي وان المباشر والمهندس لها الشيخ البهائي، فجعل القبة خضراء بعد ما كانت بيضاء.

گفته شده كه اين عمارت از شاه عباس صفوي است و مهندس و مشاور اين بنا را شيخ بهايي مي دانند. وي گنبد سفيد را به گنبد سبز رنگ تغيير داد.

الحسني، السيد عبد الكريم بن طاووس، (متوفاي ٦٩٣ هـ)، فرحة الغري في تعيين قبر أمير المؤمنين علي، ص ٢٠، تحقيق: السيد تحسين آل شبيب الموسوي، الناشر: مركز الغدير للدراسات الاسلامية الطبعة الأولى ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨م صاحب اعيان الشيعة به صراحت مي گويد: مشهور ميان اهل نجف اين است كه اين عمارت از شاه عباس اول است:

العمارة الخامسة الموجودة اليوم والمشهور بين أهل النجف انها للشاه عباس الصفوي الأول وان المباشر والمهندس لها الشيخ البهائي فجعل القبة خضراء بعد ما كانت بيضاء.

پنجمين عمارت همان است كه امروزه به چشم مي خورد. در ميان اهل نجف مشهور است كه بناي اين عمارت را به شاه عباس اول نسبت مي دهند و مهندس و مشاور اين بنا را شيخ بهايي مي دانند. وي گنبد سفيد را به گنبد سبز رنگ تغيير داد.

الأمين، السيد محسن، (متوفاي ١٣٧١)، اعيان الشيعة، ج ١، ص ٥٣٨، تحقيق وتخرير: حسن الأمين، ناشر: دار التعارف للمطبوعات - بيروت - لبنان

قول صحيح کدام است آیا اين عمارت مال شاه عباس اول است يا شاه عباس دوم؟
صاحب اعيان الشيعة در جمع بين اين دو قول مي گويد:

اين عمارت بيشتر از ٢٠ سال طول كشيد شايد اصل عمارت از شاه عباس اول بوده و شاه صفوي نواقص آن را برطرف کرده و بر صحن مطهر توسعه داده است:

ويحصل الجمع بذلك علي إن امتداد العمارة أكثر من عشرين سنة والأمر بها ملك عظيم بعيد عن الاعتبار علي أن المحكي عن المنتظم الناصري في حوادث سنة ١٠٤٢ «إن الشاه صفي حينما زار المشهد الشريف رأي بعض النقصان في بناء المرقد فامر وزيره ميرزا تقي المازندراني باصلاح تلك الأماكن المشرفة ف جاء بالمعمارين والمهندسين إلي النجف ومكث فيها ثلاث سنين مشغولا بهذا العمل» ولعله الصواب هذا مع ما يظهر من بعض القيود ان الشاه صفي وسع الصحن الشريف وزاد عليه والله أعلم.

از جمع اقوال گذشته مي توان چنين نتيجه گرفت كه كار ساختن اين عمارت بيش از بيست سال طول كشيده و كسي كه فرمان به ساختن اين بنا داده پادشاهي بزرگ بوده است. علاوه بر اين در كتاب المنتظم الناصري در ذيل حوادث سال ١٠٤٢ هـ آمده است: «شاه صفي وقتي قبر امير المؤمنين عليه السلام را زيارت كرد، نقايصي در ساختمان آن ديد. از

این رو به وزیر خود، میرزاتقی مازندرانی، فرمان داد تا به اصلاح این اماکن مشرفه همت گمارد. میرزاتقی نیز معماران و مهندسانی به نجف برد و آنها در آنجا سه سال به کار و بررسی پیرامون ساختمان قبر علی علیه السلام مشغول بودند.» و چه بسا که این قول صحیح باشد. علاوه بر آنکه از برخی عبارات بر می آید که شاه صفی صحن شریف را گسترش داده و بر آن افزوده است. (و الله اعلم).

خلاصه تعمیرات حرم مطهر پس از عمارت پنجم:

با گذشت زمان و روی آوردن عاشقان آنحضرت پیوسته این حرم مطهر در حال تغییر و تحول بوده است و هر ازگاهی تعمیراتی جهت تکمیل ساختمان حرم شریف صورت گرفته است. صاحب اعیان الشیعه خلاصه آن را اینگونه گزارش کرده است:

ثم جدد عمارة الصفویة السلطان نادر الأفشاري وزاد علیها وزخرف القبة الشریفة ومنارتي المشهد وایوانه بالذهب الأبریز بعد فتحه الهند كما هي عليه اليوم ويقال ان علي كل لبنه تومانا نادريا من الذهب واهدي إلي المشهد الشریف من الجواهر والتحف شیئا كثيرا وذلك في سنة ۱۱۵۶ أو ۵۴ وكتب اسمه داخل طاق الباب الشرقي هكذا المتوكل علي الملك القادر السلطان نادر وتحتة تاریخ لم یبق بذاکرتي وأظنه التاريخ السابق وعمر فيه الشاه احمد ناصر الدين القاجاري بعد ذلك وتنافست الملوك والأمراء في عمارته والإهداء إليه واهدي إليه السلطان عبد العزيز العثماني شمعدانین عظیمین من الفضة المؤزره بالذهب علي أبداع شكل وكذلك إلي مشهد الحسين ع ومثلهما إلي مشهدي الكاظمية وسامراء ومشهد الشيخ عبد القادر الجیلاني في بغداد.

عمارتی که پادشاهان صفوی آن را ساختند به دست نادرشاه افشاری تجدید بنا شد و نادر شاه افشاری مقدار جواهرات گنبد و مناره ها و ایوان مرقد آن حضرت را پس از بازگشت از فتح هند، با طلائی ناب افزود و آراست. چنان که این جواهرات امروزه نیز در آنجا موجود است. گفته می شود بر هر آجری، یک تومان نادری از طلا کار گذاشته شده است. جواهرات و هدایای بسیاری نیز در سال ۱۱۵۶ هـ یا ۱۱۵۴ هـ از سوی نادرشاه به این مرقد اهدا شد. نادر نام خود را در درون طاق در شرقی بدین ترتیب نگاشت (المتوکل علی الملك القادر السلطان نادر) و زیر آن، تاریخی نوشته شده است که اینک آن را به یاد ندارم و گمان می کنم تاریخ سابق باشد.

پس از نادرشاه، ناصرالدین شاه قاجار نیز آبادانیهایی در قبر علی علیه السلام بوجود آورد و پس از آن هر یک از پادشاهان و فرمانروایان در عمارت قبر آن حضرت و هدایای اشیای گرانبها به آن مکان، اقداماتی به انجام رساندند. سلطان عبد العزيز عثمانی دو شمعدان بزرگ نقره ای که طلا کوبی شده بود، در زیباترین شکل، به مرقد علی علیه السلام و مرقد امام حسین علیه السلام و به مرقد امامانی که در کاظمین به خاک سپرده شده اند و نیز به مرقد شیخ عبد القادر گیلانی، اهدا کرد.

الأمین، السید محسن، (متوفای ۱۳۷۱)، اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۳۸، تحقیق و تخریح: حسن الأمین، ناشر: دار

التعارف للمطبوعات، بیروت - لبنان

نتیجه گیری

در فصل نخست واژه های «نجف، غری و مشهد» مورد بررسی قرار گرفت که در تعبیر روایات و کتاب های لغت، این واژه ها بر محلی که بدن امیر مؤمنان علیه السلام دفن شده است اطلاق شده است. از دیدگاه روایات، مکان مضجع شریف آن حضرت از جایگاه بس والایی برخوردار است؛ زیرا در این مکان بدن انبیاء بزرگ الهی همانند آدم و نوح نیز مدفون است. غری قطعه ای از کوهی است که موسی علیه السلام در آنجا با خدا تکلم نمود و عیسی در آن تقدیس گردید و ابراهیم در آن به منصب خلیلی منصوب شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن حبیب خدا خوانده شد و همین کوه بود که حق تعالی آن را مسکن انبیاء قرار داد.

فصل دوم، بررسی دیدگاه ها را در مورد محل دفن بدن امیر مؤمنان علیه السلام بر عهده داشت. گفته شد عقیده شیعیان این است که طبق روایات صحیحی که خود رسول خدا و امیر مؤمنان و امامان بعد ایشان به ویژه امام صادق علیه السلام بیان کرده اند؛ بدن حضرت در همین مکان فعلی که به آن «نجف» می گویند دفن شده است.

اما در میان اهل سنت، در محل دفن حضرت اختلاف اقوال است و نظر بیشترین علمایشان موافق نظر شیعیان است که بر خي نظرات در این فصل منعکس شده است.

نکته مهمی در این فصل این شبهه بود که برخی علمای اهل سنت نقل کرده اند: نجف فعلی محل دفن بدن مغیره بن شعبه است نه محل دفن بدن امیر مؤمنان.

این شبهه از چند نظر بی اساس و باطل است:

اولاً: دست کم هشت تن از علمای اهل سنت گفته اند: بدن امیر مؤمنان در «غری» که نجف فعلی است دفن شده است.

ثانیاً: عده ی از علمایشان تصریح کرده اند: قبر مغیره بن شعبه در محلی به نام «ثوبه» در قبرستان ثقیف است. ثالثاً: خود ناقلان این کلام، در صحت آن تردید دارند.

در فصل سوم، زمان آشکار شدن قبر مطهر امیر مؤمنان مورد بررسی قرار داده شد که بیشترین مطالب را در خود جای داده است.

با توجه به روایات، مضجع شریف حضرت در طی دو مرحله آشکار شد.

مرحله نخست آن توسط امام صادق علیه السلام است که ایشان در زمان خلافت ابی العباس سفاح نخستین خلیفه عباسی به زیات مرقد مطهر می رفت و در زمان خلافت منصور نیز قبل از رفتن به نزد او، در مسیر راه ابتداء قبر جدش را زیارت می کرد و در ضمن به اصحاب و همراهانش آن را نشان داد و کیفیت زیارت و زیارت نامه ایشان را تعلیم فرمودند. از جمله به صفوان جمال قبر مطهر را نشان داد و برای اصلاح و ساخت آن مبلغی را هم به او داد. در همین زمان بود که زیارت قبر مطهر علنی شد و اصحاب و عاشقان حضرت به زیارت می آمدند و عقیده شیعیان نیز همین است.

مرحله دوم توسط هارون الرشید این قبر مطهر آشکار شد؛ زیرا عباسیان در ابتدای حکومت به علویان و خاندان رسول خدا خیلی سخت گیر نبودند اما بعد از استحکام پایه های قدرت، کم کم صحنه را برای آنها محصور کرده و سخت گیری بدتر از بنی امیه را بر آنها اعمال می کردند در اثر این وضعیت بود که دیگر شیعیان نتوانستند به زیارت قبر حضرت بروند به ویژه این که از زمان شهادت امام صادق علیه السلام تا خلافت هارون در حدود ۲۲ سال فاصله زمانی است و طبیعتاً در اثر این فاصله وقتی کسی به زیارت نرود قبر فرسوده می شود و با توجه به این که قبر مطهر در معرض سیلاب قرار داشته از بین می رود.

اما در زمان هارون در جریان شکاری که پیش آمد قبر مطهر در اثر معجزه و کرامت دوباره از این غربت در آمد و یک بار دیگر محل رفت و آمد عاشقان ولایت شد.

در این فصل باز هم نکته مهم، علل مخفی ماندن قبر مطهر حضرت است که به سه علت مهم به وصیت خود حضرت یا به صلاح دید فرزندانش، قبر آن حضرت مخفی ماند.

فصل چهارم در مورد بناء عمارت، گنبد و ضریح حرم مطهر است.

بنا به نقل روایات و تاریخ نخستین عمارت به صورت گنبد در زمان هارون بود. او در سال ۱۷۰ دستور داد که قبه ی را با چهار درب بر آن بسازند و این بناء ساخته شد و تا زمان سلطان عضد الدوله از آل بویه باقی بود. به نقل سید ابن طاوس، رشید دیواری از آجر سفید، کوچک تر از ضریح امروزی، که از هر جانب یک ذراع طول داشت، بر قبر آن حضرت بنا کرد.

عمارت دوم (دژی با هفتاد طاق) توسط محمد زید مشهور به داعی صغیر، پس از سال ۲۷۹ هـ بر قبر حضرت انجام شد.

طبق تصریح بزرگان شیعه و اهل سنت سومین ساختمان توسط عضد الدوله که حاکم شیعی بود در سال ۳۶۹ هـ بر قبر مطهر حضرت امیر مؤمنان علیه السلام بنا شد.

عمارت چهارم پس از آتش سوزی عمارت عضدالدوله، بر روی قبر مطهر حضرت در سال ۷۶۰ به صورت گروهی انجام شد.

و پنجمین عمارت بر قبر مطهر امیر مؤمنان علیه السلام، از شاه صفی صفوی است. بعد از آن نیز پیوسته حرم مطهر مورد تعمیر و باز سازی قرار داشته است.

ذکر این نکته خالی از فائده نخواهد بود که ممکن است در طول این عمارت ها ساخت صندوق و یا وسائل دیگری برای آرامگاه مطهر حضرت صورت گرفته باشد که ما از ذکر آنها خود داری کردیم و عمارت های عمده ای را که صورت گرفته بود مورد بررسی قرار دادیم.

این نوشتار را با شعری از دلدادگان کوی ولایت، به پایان می بریم:

سوده همدانی، بانوی فداکار و دلباخته علی، در مقابل معاویه، بر علی علیه السلام، درود فرستاد و در رثای او چنین

سرود:

صلي الله علي روح تضمنها قبر فأصبح فيه العدل مدفونا

قد حالف الحق لا يبغي به بدلا فصار بالحق والايمن مقرونا

درود خداوند بر رواني باد که پيکر او را خاک قبر دربر گرفت و عدل و داد نیز با او مدفون گشت. او با حق پيمان بسته بود که به جاي آن هيچ عوضي را نپذيرد و به جاي آن بدلي را نگزيند، ووجود او با حق و ايمن مقرون و عجيب گشته بود.

موفق باشيد

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقيقاتي حضرت ولي عصر (عج)